**نقد و بررسی تفسیر آیت ولایت از دیدگاه شیعه دوازده امامی**

**تألیف:**

**د/ عدنان محمد زرزور**

**ترجمه:**

**قریب الله مطیع**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com  www.videofarsi.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 5](#_Toc347669649)

[پیشگفتار 7](#_Toc347669650)

[بخش اول: روایات کلینی و صدوق 9](#_Toc347669651)

[تعلیق: 12](#_Toc347669652)

[بخش دوم: تفسیر آیت (ولایت): نقد و تعلیق 15](#_Toc347669653)

[1- آیاتی که معنای ولایت را تفسیر می‌کند: 15](#_Toc347669654)

[2- سبب نزول این آیات: 18](#_Toc347669655)

[3- معنای (و هم راکعون) و اعراب آن: 20](#_Toc347669656)

[مفاد آنچه که مورد بررسی قرار گرفت: 22](#_Toc347669657)

[4- جملۀ (الذین آمنوا) جمع است نه مفرد: 22](#_Toc347669658)

[5- زکات واجب نه انفاق داوطلبانه: 23](#_Toc347669659)

[بخش سوم: تفسیر آیت تبلیغ: نقد و تعلیق 27](#_Toc347669660)

[1- دلتنگی و پریشانی پیامبرص افترا بر الله عزوجل و پیامبر اوست: 27](#_Toc347669661)

[2- سیاق و ترتیب آیات: 28](#_Toc347669662)

[3- پیرامون سبب نزول آیت: 33](#_Toc347669663)

[4- نظم و ترتیب آیت: 35](#_Toc347669664)

[5- تناقض، بهتان و ادعای تحریف قرآن: 36](#_Toc347669665)

[6- روند دیگر در تفسیر آیت: 40](#_Toc347669666)

[بخش چهارم: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُم﴾ 45](#_Toc347669667)

[1- معنای کامل شدن دین و اتمام نعمت: 45](#_Toc347669668)

[2- از روایات مذهب دوازده امامی در باره حجة الوداع: 48](#_Toc347669669)

[3- وحی آیت را در چارچوب احکام قرار می‌دهد: 51](#_Toc347669670)

[دو نقطۀ مهم در مورد این آیت: 53](#_Toc347669671)

[بخش پنجم: امامت و حدیث غدیر خم 55](#_Toc347669672)

[1- سبب ذکر این حدیث: 55](#_Toc347669673)

[2- حدیث غدیر هیچ ارتباطی به امامت و خلافت ندارد 58](#_Toc347669674)

[3- حسن مثنی حدیث غدیر را تفسیر می‌کند: 60](#_Toc347669675)

[4- موقف علی در مورد این حدیث: 61](#_Toc347669676)

[5- علی خلافت را به شوری واگذار می‌کند: 63](#_Toc347669677)

[بخش ششم: سیاق آیات و اجماع اهل تفسیر 65](#_Toc347669678)

[بخش هفتم: پیرامون برخی از اسباب نزول در کتب امامیه 69](#_Toc347669679)

[منابع 79](#_Toc347669680)

مقدمه

**ثنا و ستایش ذات الله عزوجل را سزاست که بر بندگان منت گذاشت و نعمت‌های بی‌شمار ظاهری و باطنی را بر آن‌ها گسترده وافزون ساخت و راه هدایت و گمراهی را به ایشان آشکار نمود کرم و احسان خود را بر آن‌ها گشود، و انسان را بوسیلۀ قلم آموخت و بوی هوش و گوش دست و زبان عطا فرمود.**

**و درود فراوان بر سرور و سردار مان پیامبر برگزیده عربی ناخوان، که با دست خود چیزی ننوشته، اگر چنین می‌شد باطل گرایان به شک و تردید می‌افتادند. پیامبری که با انگشتانش حرفی را ننوشته تا باشد که ایمان مومنان افزوده گردد.**

**و درود فراوان بر اهل بیت اطهار واصحاب نیکوکار و پیروان ایشان تا روز رستاخیز که با نیکی از آن‌ها پیروی نموده‌اند بار بار باد[[1]](#footnote-1).**

**کتابی که در دسترش شما قرار دارد تحقیق و بررسیی است در بارۀ سبب نزول آیتی از سوره المائده که روایات متعدد و متضاد بویژه بین اصحاب فرق در مورد آن ذکر شده است. و نظر به اهمیت برخی از ملاحظات و نقدهایی که در بیان و اظهار حق و حقیقت نقش بارز دارد در این بحث مد نظر گرفته شده است.**

**بدون شک الله عزوجل پشتیبان حق و ضامن اظهار آن برای کسانی است که از حق پیروی می‌کنند و از راه‌های گمراه کننده و باطل اجتناب می‌ورزند. همانا توفیق و مدد و هدایت از جانب الله عزوجل است.**

پیشگفتار

**برخی از فرقه‌ها در طول تاریخ تمدن اسلامی در مسایل اعتقاد و در تفسیر قرآن کریم به اسباب نزول بی‌اساس و ضعیف تکیه نموده‌اند، علاوه برآن این فرقه‌ها در تلاش‌های شان با استناد به اصطلاح تأویل- منظورم از تأویل، تأویل باطنی و و تفسیرات و تأویلات باطنی‌ها است- قرآن کریم را عاری از مفهوم و محتوایی که دارد دانسته‌اند.**

**این تلاشها بنا به ادعا‌های پایه گزاری شده که گویا ظاهر نصوص قرآن که زبان عربی برآن دلالت دارد مراد نبوده بلکه معانی و مفاهیم باطنی دارد و تنها امام که تنها او مسئول تأویل یا تفسیر است آن را می‌داند! چنانکه اغلب تفاسیر فرقۀ اسماعیلیه بر آن استوار بوده و تفاسیر فرقه دوازده امامی در بسیاری احوال.**

**بنابر این در تعریف تفسیر یا معنای باطنی قرآن کریم گفته‌ایم که: «تفسیر باطنی به معنای «بر گرداندن لفظ از معنای اصلی آن است». و یا می‌توان گوفت: «بر گرداندن معنای آشکار آیت بدون هیچگونه دلیل و پیوست و امارتی»[[2]](#footnote-2).**

**بحث ما در اینجا از تفسیر باطنی نیست اما تنها می‌خواستم بگویم: تکیه نمودن بر اسباب نزول بی‌اساس یا ساختگی نتایج دست کم از تأویلات اهل باطن ندارد و شاید نتایج و حاصل این گونه تفسیرها بدتر از آن باشد. زیرا وی متوسل به چیزی می‌شود که باطنی‌ها در تأویل و تفسیر قرآن کریم به آن دچار شده‌اند و آن را معقول و مشروع نیز میداند بلکه معمولا ایشان به چنین اسباب نزول اشاره نموده و از اهمیت و لزوم آن در تفسیر قرآن کریم سخن می‌رانند.**

**توجه داشته باشید کسانی که به این اسباب نزول ساختگی و بی‌اساس تکیه کرده‌اند غالبا بسیاری از آیات قرآن کریم را در روشنی تاویل‌های اهل باطنی تفسیر می‌کنند. و از سوی دیگر این گونه اسباب نزول معمولا متن و تعبیر قرآن عظیم را ناقص و مخل نشان می‌دهد بلکه نظم و نسق آیات را برهم زده قرآن کریم را بخش بخش می‌نماید گویا که ایشان به برخی از قرآن ایمان دارند و به برخی باور ندارند و سخنان متناقض و گوناگونی در بارۀ آن می‌گویند.**

**ما در این بررسی، اسباب نزول و امور مرتبط به آن که در برخی از احادیث معتمد فرقه شیعه دوازده امامی در باره آیت (55 سوره المائده) ذکر شده را مورد بحث قرار می‌دهیم و در این بحث و بررسی کوتاه بر قوانین نقد اعتماد خواهیم کرد.**

**به عبارت دیگر: ما در این بررسی، زبان، تعبیر، نظم و حقایق تاریخی و غیره قواعد مسلم را مراعات خواهیم کرد.**

بخش اول:  
روایات کلینی و صدوق

**1- کلینی[[3]](#footnote-3) در کتاب کافی از ابو جعفر[[4]](#footnote-4) (****) نقل می‌کند که فرمود: الله عزوجل رسول خود را به ولايت على() امر كرد و اين آيه را نازل فرمود: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥**﴾ [المائدة: 55]. «تنها الله و پیامبر او و مومنانی یاور شمایند كه خاشعانه و خاضعانه نماز را بجای می‌آورند و زکات مال می‌دهند»**.

**و نيز ولايت ولي امر را بر امت اسلام واجب كرد و چون مردم نفهميدند مقصود از ولايت چيست؟ رسول اكرمص را دستور داد تا برايشان ولايت را تفسير كند همانطورى كه معناى نماز و زكات و حج و روزه را تفسير فرموده است، وقتى اين دستور رسيد، رسول اللهص سخت دلتنگ و پريشان شد، و ترسيد مردم از شنيدن اين فرمان از دين بيزارى جويند و مرتد شوند و او را تكذيب كنند، ناچار به پروردگار خويش رجوع كرد و الله متعال هم اين آيه را نازل فرمود: ﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ**﴾ [المائدة: 67].**

**«ای پیامبر! هر آنچه از سوی پروردگارت برتو نازل شده است برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت الله را نرسانده‌ای و الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد».**

**بعد از نزول اين آيت، رسول اكرمص قيام به امتثال و انجام دستور الله متعال نمود، يعنى در روز غدير خم ولايت على () را بر مردم ابلاغ كرد. دستور فرمود تا ندا كنند كه:** «الصلوة جامعة» **يعني مردم آماده نماز شوند، آنگاه دستور پروردگار را مبنى بر ولايت على** () **به مردم گوشزد نمود و فرمود تا حاضرين ماجرا را به غائبين برسانند. ابو جعفر (****) فرمود: فرایض یکی پس از دیگری نازل می‌شد و ولایت، آخرین تکلیفی بود که از جانب الله متعال بر آنحضرتص نازل گردید. سپس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا**﴾ [المائدة:3].**

**«امروز دین شمارا برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم».**

**آنگاه ابو جعفر**() **فرمود: الله تعالى مى‌فرمايد: بعد از اين ديگر فريضه اى براى شما مسلمين نازل نمى كنم، براى اينكه فرايض شما تكميل شد.**

**2- همچنان کلینی در کافی به تعقیب این حدیث حدیثی دیگری را با سند دیگری از ابو عبد الله[[5]](#footnote-5)(****) نقل می‌کند که در مورد این فرموده الله عزوجل فرمود: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾ «تنها الله و پیامبر او و مومنانی یاور شمایند».**

**پس مراد از (إنما): يعني «اولویت بیشتر به شما دارد» به این معنا که الله تعالی و رسول اوص در جان و مال و همه امور تان حق تصرف بیشتری دارند. و منظور از ﴿**وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾ على**() **و اولاد او، ائمّه اطهار‡ تا روز قيامت هستند.**

**سپس الله تعالی ایشان را چنین ستوده فرمود: ﴿**ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥**﴾**.

**«كسانيكه خاشعانه و خاضعانه نماز را بجای می‌آورند و زکات مال می‌دهند».**

**علي** () **در نماز ظهر بود و دو رکعت نماز را هم خوانده بود و کسایی که قیمت آن هزار دینار بود و نجاشی آن را به پیامبر اکرمص هدیه داده بود سپس آنحضرت علی را پوشانید، بر تن داشت که سایلی آمد و گفت: السلام علیک یا ولی الله، و اولویت بیشتر به مومنان دارد نسبت به جان‌های خودشان، بر مسکین صدقه کن؟ علی کسا را بسویش پرتاب کرد و با دست اشاره کرد که بلند کن. و الله تعالی این آیت را نازل کرد و نعمت او را بر اولادش نیز معطوف داشت پس هر كس از اولاد او به جايگاه امامت رسيد با اين ويژگى مثل او خواهند بود، آنان صدقه مى‏دهند در حال ركوع. و گدایی كه از امیر مومنان (****) سوال کرد از فرشتگان بود و کسانی که از اولاد او ائمه علیهم السلام سوال کنند از فرشتگان خواهند بود[[6]](#footnote-6).**

**فیض کاشانی[[7]](#footnote-7) می‌گوید: «و نعمت او را بر اولادش نیز معطوف داشت» یعنی: پس از آنکه نعمت اولاد  على** **را شبيه و همگونه و پیوسته به نعمت او ساخت، صیغه جمع را آورد».**

**3- کلینی می‌افزاید: شیخ صدوق**[[8]](#footnote-8) **- روحش شاد باد- در کتاب عرض المجالس در ذيل آيه ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾ از ابى الجارود از حضرت ابى جعفر**() **روايت مى‌كند كه فرمود: طايفه‌اى از يهود مسلمان شدند از آن جمله عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن امين و ابن صوريا بودند كه همگى خدمت رسول اكرمص عرض كردند يا نبى الله حضرت موسى وصيت كرد به يوشع بن نون و او را جانشين خود قرار داد، وصى شما كيست يا رسول الله؟ و بعد از تو ولى و سرپرست ما كيست؟ در پاسخ اين سؤال اين آيه نازل شد: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥**﴾ [المائدة: 55]. آنگاه رسول الله ص فرمود برخيزيد، همه برخاسته و به مسجد آمدند، مردى فقير و سائل از مسجد بطرف آنحضرت مى‌آمد، حضرت فرمود: اى مرد آيا كسى بتو چيزى داده؟ عرض كرد: آرى، همين اكنون اين انگشتر را به من داد، حضرت پرسيد چه كسى؟ عرض كرد آن مردى كه مشغول نماز است، پرسيد در چه حالى بتو داد؟ عرض كرد در حال ركوع، حضرت تكبير گفت . اهل مسجد همه تكبير گفتند، حضرت رو به آن مردم كرد و فرمود: پس از من على**() **ولى شماست، آنان نيز گفتند ما به خداوندى الله تعالى و به نبوت محمدص و ولايت على** () **راضى و خشنوديم، آنگاه اين آيه نازل شد: ﴿**وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦**﴾ [المائدة: 56]. «و هر کس که الله و پیامبر او و مومنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمرۀ حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است».**

**و از عمر بن خطاب () نقل می‌کند که فرمود: «قسم به الله که چهل انگشتر را در وقت رکوع صدقه دادم تا آنچه در مورد علی بن ابیطالب نازل شده در مورد من هم نازل گردد اما نازل نشد».**

تعلیق:

**گوییم: داستان عمر بن خطاب** **بسیار عجیب و غریب و جالب است، شاید جالبتر و عجیب‌تر از داستان فرشتگان باشد که از امامان پس از علی** **سوال می‌کنند!**

**و شاید مراد از همچو داستان‌های سخیف و خنده‌آور، توهین به روایاتی باشد که در مورد عمر فاروق روایت شده مبنی بر اینکه وحی چندین بار به تایید نظر او نازل گردیده است، علاوه بر اینکه بی‌حرمتی، تجاوز و سخنان توهین‌آمیز به ساحت عمر فاروق** **در نزد شیعه معمول بوده و کتب معتبر شان از چنین ناسزا گویی‌ها پر است[[9]](#footnote-9).**

**حالا نمی‌دانیم ارزش چهل انگشتر بر عمر** **سنگینی نموده و بار مالی را بر او ایجاد نموده؟ یا کسایی هزار دیناری که تنها ثروت نجاشی می‌تواند گنجایش آن را داشته باشد وی را به گفتن چنین سخنی واداشته است! پس راه حل این معضله آنست که بپرسیم: آیا علی که امام و الگوی زهد برای زاهدان جهان است کسایی با چنین ارزش سنگین و نا معقول را بر تن می‌کرد؟![[10]](#footnote-10)**

**به راستی وقتی از نجاشی یاد شد موضوع خضر** **به یادم آورد، زیرا در برخی از روایات دوازده امامی دیدم اموری را به خضر** **نسبت داده‌اند که نسبت دادن چنین سخنی حتی به مردمان زنده نیز مشکل و قابل پذیرش نیست.**

**به صرف نظر از اینکه سوال کننده گان در این روایت از جمله یهودیانی بودند که تازه به اسلام گرویده بودند و مستقیما نزد پیامبر اکرمص رفتند- و نمی‌دانیم آیا یکجا باهم و در یک روز مسلمان شده‌اند؟! همچنان ایشان خاتم انبیاءص را بر موسی** **قیاس نمودند! با توجه به اینکه قیاس نمودن امت محمدص بر امت موسی** **در کتب شیعه شایع و متداول است- و نا گفته هم نماند که نشانه‌های جعل و ساخته کاری در این روایت بسیار به نظر می‌خورد- به خصوص وقتی آنحضرت و کسانیکه باایشان بودند به سمت مسجد رفتند و مردی را دیدند و فهمیدند وی سایل است که در خارج مسجد یا بر در مسجد ایستاده است، پس چگونه اهل مسجد تکبیر گفتند در حالیکه سوال کنندگان سزاوارتر از آن‌ها بر تکبیر گفتن بودند زیرا خواستۀ آن‌ها برآورده شد.**

**با توجه به اینکه پیامبر اکرمص اصلاً در غیر مسجد شریف شان در جایی دیگر با مردم نمی‌نشستند!!**

**همچنین توجه داشته باشید آنحضرتص خودشان امامت نماز‌های فرضی را در مسجد شان بدوش داشتند پس چگونه ایشان با یهودیانی که تازه مسلمان شده‌اند آمده و دیدند که امیر المؤمنین در نماز ظهر به تنهایی ایستاده و دو رکعت نماز را هم ادا کرده است! به این معنا که علی** **دو رکعت نماز فرض ظهر را قبل از برپا شدن جماعت ادا کرده است!**

بخش دوم:  
تفسیر آیت (ولایت): نقد و تعلیق

**در تعلیق بر تفسیر آیت به اصطلاح ولایت به ذکر ملاحظات ذیل اکتفا می‌کنم:**

1- آیاتی که معنای ولایت را تفسیر می‌کند:

**ما به این باور هستیم که کسی از پیامبراکرمص نپرسیده تا ولایت را تفسیر و توضیح نماید، چنانکه نماز، زکات، روزه و حج را توضیح دادند، نه به این دلیل که چنین معادله و تشابه نادرست است بلکه خود آیات قرآنی معنا و مراد ولایت را در این زمینه تفسیر و توضیح می‌دهد. زیرا قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است زبان کسی که نه تنها عرب، بلکه فصیح ترین عرب در تلفظ نمودن حرف «ضاد» است، همچنان کسانیکه قرآن در میان شان نازل می‌گردید عرب بودند.**

**پس بطور خلاصه می‌گوییم: آیات قرآنی مؤمنان را از دوستی و موالات با یهود و نصارا نهی کرده و به آن‌ها گوشزد نموده است هر کس الله جل جلاله و پیامبر او و مومنان را به دوستی بپذیرد از زمرۀ حزب الله است و حزب الله همیشه پیروز و رستگار است.[[11]](#footnote-11)**

**نخستین آیاتی که مسلمانان را از دوستی وموالات با یهود ونصارا منع نموده از آیت(51) سورۀ المائده تا آیت(54) این سوره است. و آیات بعدی یعنی آیات(55) و (56) مؤمنان را با شیوۀ جزم و قطع آگاهی می‌دهد که دوست و یاور تان تنها الله تعالی و پیامبر او و مؤمنان‌اند.**

**اما آیت (57) سبب دیگری را در مورد عدم دوستی با یهود و نصارا که در آیات پیشین ذکر شد بیان می‌نماید و آن اینکه: ای مومنان ایشان- اهل کتاب- شما و دین و آیین شما را به مسخره و شوخی می‌گیرند.**

**خواننده گرامی به آیات زیر دقت نمایید: ﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥١ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ يَقُولُونَ نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ ٥٢ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ٥٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤**﴾ [المائدة: 51-54].**

**«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید ایشان برخی دوست برخی دیگرند هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد بی‌گمان او از زمرۀ ایشان به شمار است. و شک نیست که الله افراد ستمگر را هدایت نمی‌کند\* می‌بینی کسانی که بیماری به دل دارند بر یکدیگر - در دوستی با کفار- سبقت می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم که بلایی بر سر ما آید! امید است که الله فتح را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته‌اند پیشمان گردند\* مؤمنان می‌گویند: آیا اینان همان کسانی هستند که با شدت و با حدت به الله سوگند می‌خوردند و می‌گفتند: ما با شما هستیم، کردارشان بیهوده و تباه گشت و زیانکار شدند\* ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد الله جمعیتی را خواهد آورد که پروردگارشان دوستشان می‌دارد و آنان هم الله را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه الله جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل الله است، الله آن را به هرکس که بخواهد عطا می‌کند. و الله دارای فضل فراوان و آگاه است\*».**

**آیت (54) می‌رساند اینکه دوستی با یهود و نصارا نوعی از انواع ارتداد و برگشتن از اسلام است و این مساله در فرمودۀ او تعالی: ﴿**وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ**﴾ به آن اشاره شده است.**

**پس از عرض این آیات، الله متعال می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦**﴾ [المائدة: 55-56].**

**«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آوردند و زکات مال به در می‌کنند\* و هر کس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد- از زمره حزب الله است- بی‌تردید حزب الله پیروز است».**

**سپس می‌فرماید: ﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٥٧**﴾ [المائدة: 57].**

**«ای مؤمنان! کسانی را از اهل کتاب و از کافران به دوستی نگیرید که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند. از الله بترسید اگر مؤمنان هستید».**

2- سبب نزول این آیات:

**نخست به اسباب نزول آیات (51) تا (56) سوره المائده که در کتب معتبر اهل سنت ذکر شده است اشاره می‌کنم:**

**امام شوکانی/ می‌فرماید: ابن اسحاق و ابن جریر طبری وابن منذر و ابن ابی حاتم و ابو الشیخ و ابن مردویه و بیهقی در «دلایل» و ابن عساکر از عباده ابن صامت** **روایت می‌کنند که فرمود: چون طایفۀ یهودی بنی قینقاع با رسول اللهص جنگیدند، عبدالله بن ابی منافق بر اساس پیمانی که با آنان داشت، از یاری مسلمانان سر باز زد در حالی که می‌گفت: من مردی هستم که از روز بد می‌ترسم و از اتحاد با دوستانم دست برنمی‌دارم! اما عباده بن صامت** **که او نیز دوستان و هم پیمانان زیادی از یهودیان داشت، نزد رسول اللهص رفت و از پیمان و دوستی با یهودیان برائت جست و از تمام تعهداتی که با آن‌ها داشت، خلع ید کرد و گفت: از هم سوگندی و ولایت و دوستی با این کافران به بارگاه الله جل جلاله و پیامبرشص بیزاری می‌جویم.**

**همچنان امام شوکانی در تفسیر خود می‌نگارد: این آیات در مورد عبد الله بن ابی نازل گردیده است: ﴿**۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ**﴾. تا آیت ﴿**فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦**﴾**

**ابن حمید/ از حذیفه** **نقل می‌کند که فرمود: هر كسي از شما باید مواظب و محتاط خود باشد از اینکه یهودی یا نصرانی شده لیکن احساس نمي‌كند سپس این آیت را تلاوت نمود: ﴿**وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ**﴾.**

**چنانکه این آیات، اوصاف حزب الله را بیان کرده‌اند پس بر هر فرد و هر جمع مسلمانی است که به خود بنگرد و نیک بیندیشد که آیا این اوصاف در او هست یا خیر؟.**

**و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم از عطیه/ نقل می‌کنند که فرمود: ﴿**فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ**﴾ «می بینی کسانی که بیماری به دل دارند» مانند عبد الله بن ابی ﴿**يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ**﴾ «بر یکدیگر سبقت می‌گیرند» یعنی: در دوستی و محبت ایشان[[12]](#footnote-12)**.

3- معنای (و هم راکعون) و اعراب آن:

**آیت کریمه به مؤمنان خطاب می‌کند که دوست شما الله و پیامبر او و مؤمنان‌اند و قرار گذاشت که ﴿**وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾ «مومنان» برخی ایشان دوست برخی دیگراند و -در مقابل- یهود و نصارا دوست یکدیگراند. و صفت و ویژگی مؤمنان آنست که نماز برپا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند در حالی که در برابر پروردگار شان خاشع و خاضع‌اند چنانکه می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦**﴾ [المائدة: 55-56].**

**«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند\* و هرکس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است»**

**پس مؤمنان حق پروردگار شان را با برپا نمودن نماز بجای می‌آورند و بوسیله آن وفاداری و دوستی شان را نسبت به الله عزوجل و پیامبرش به اثبات می‌رسانند، چنانکه ایشان زکات پرداخت می‌کنند تا حقوقی که جماعت مسلمانان بر ایشان دارند را ادا نمایند و در عین حال دوستی و وفای خودشان را نسبت به برادران دینی شان ثابت سازند. پس معنای** (وهم راکعون) **خشوع و خضوع برای الله تعالی است یعنی نماز را در حالی که خاشع و خاضع‌اند برپا می‌دارند و زکات را در حالی که بر فقرا تکبر نورزیده و بر آنان برتری نمی‌جویند می‌پردارند. پس این جمله** (وهم راکعون) **حال فاعل فعل‌های** (یقیمون) **و** (یؤتون) **است و ممکن نیست حال یک فاعل از این دو فعل باشد. همچنان از ولایت یک جمع یاد شده است تا به این حقیقت توجه دهد که ولایت وی اصل و ولایت غیر وی تبع است و اگر به ضیعۀ جمع** «أولیاؤکم...» **می‌فرمود، دیگر در سخن اصل و تبعی مطرح نبود.**

**و گفته شده: این جمله تنها حال فاعل زکات است و مراد از رکوع، رکوع در نماز است نه خشوع و خضوع که بر زبان عام و خاص شایع است، که در این صورت معنای آن چنین است: ایشان زکات را رکوع کنان به در می‌کنند. یعنی در حالت رکوع زکات پرداخت می‌کنند. امام شوکانی در مورد این تفسیر چنین تعلیق می‌کند: عدم جواز پرداخت زکات در چنین حالت(رکوع) مؤمن را از پرداخت آن در همچو حالت باز می‌دارد.[[13]](#footnote-13) و حافظ ابن کثیر می‌افزاید: اگر چنین عملی از آن‌ها نقل می‌شد پس پرداخت زکات در حالت رکوع بهتر از هر حالتی دیگری میبود زیرا مورد مدح قرآن قرار می‌گرفت، لیکن قاطبۀ علما و فقها ومفسران و ائمۀ فتوا این داستان ساختگی را مردود دانسته‌اند... و برخی هم در تفسیر این آیت اثری از علی** **را نقل می‌کنند که سائلی در حالی که وی در رکوع بود گذشت و علی** **انگشتر خود را به او داد[[14]](#footnote-14). سپس ابن کثیر چندین روایاتی را آورده و آن را نقد نموده و ثابت کرده است که همه این روایات از اعتبار ساقط بوده قابل استدلال نیست بویژه روایت شیخ صدوق که قبلا ذکر شد، زیرا سند آن فوق العاده ضعیف و مخدوش، و متن آن مضطرب و نشانه‌های جعل در آن واضح و آشکار است[[15]](#footnote-15).**

**شاید شخصی بپرسد: آیا پرداخت زکات در حال رکوع آنقدر ارزش دارد که فاعل آن مورد مدح الله تعالی قرار می‌گیرد؟ وآیا پرداخت زکات در چنین حالت - در حالیکه خشوع را خلل ناک می‌سازد - بهتر از پرداخت آن در دیگر حالات نماز، مثل ایستادن، نشستن و سجده است؟ یا پرداخت آن در غیر اوقات نماز بهتر است؟ تفسیر ما، معنا و دلالت واضح و آشکار دارد. یعنی کسانیکه مستحق دوستی و ولایت الله و پیامبر او و مؤمنان‌اند ایشان در نماز شان خاشع و خاضع‌اند. چنانکه الله متعال در موضع دیگر ایشان را می‌ستادید: ﴿**قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢**﴾ [المؤمنون: 1-2].**

**«مسلما مؤمنان پیروز و رستگارند \* کسانیند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند» و کسانیکه در برابر الله تعالی پیوسته فروتن، خاشع وخاضع‌اند زکات شان را طوری می‌پردارند که بر فقرا و مستمندان تکبر نورزیده و بر آنان برتری نجسته و آنان را اذیت نمی‌کنند.**

مفاد آنچه که مورد بررسی قرار گرفت:

**ولایت علی** **به نحوی که شیعه دوازده امامی ادعاء دارد اینکه علی** **به سبب صدقه دادن انگشتر کم ارزش یا کسای ارزشمند به قیمت هزار دینار، از جانب الله متعال به مقام امامت و ولایت نصب گردید بسیار بعید به نظر می‌رسد! و آیا اجابت درخواست سائل آنقدر واجب و یا مستحب بوده که علی** **نتوانسته حتی دقیقه ای صبر کند تا نمازش تمام شود و پس از آن کسا یا انگشتر را به عنوان زکات به او بدهد؟! و الله اعلم!!**

4- جملۀ (الذین آمنوا) جمع است نه مفرد:

**از جمله اموری که رأی و نظر ما را تایید کرده و برآن مهر صحه می‌گزارد، تصریح آیت کریمه است ﴿**ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ**﴾.**

**«کسانی که نماز را به جای می‌آوردند و زکات مال به در می‌کنند» این کسان جمع است نه مفرد، و اگر اسم موصول در این آیت (مَن) می‌بود که البته برای مفرد، مثنی و جمع مذکر و مؤنث استعمال می‌گردد لیکن اسم موصول (الذین) به غیر از جمع مذکر در چیزی دیگری استعمال نمی‌شود زیرا «الذین» جمع «الذی» است که برای مفرد مذکر استعمال می‌شود.**

**ابن جریر/ می‌فرماید: هناء از عبده و او از عبدالملک نقل می‌کند که گفت: از ابو جعفر در مورد این آیت پرسیدم: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥**﴾ مراد از ﴿**ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ **چه کسانی است؟ فرمود: کسانی که مومن‌اند! گفتم: به ما خبر رسیده که این آیت در شأن علی بن ابی طالب** **نازل گردیده است؟ فرمود: علی** **از جمله مؤمنان است!!**

**و اسباط به نقل از سدی می‌گوید: این آیت در شأن همه مؤمنان نازل گردیده است لکن سائلی بر علی** **گذشت در حالیکه در رکوع بود انگشتر خود را به او داد. و علی بن ابی طلحه الوالبی از ابن عباس** **نقل می‌کند که فرمود: «کسی که اسلام آورد بی‌گمان الله و رسول او و مؤمنان را به دوستی گرفته است...» به روایت ابن جریر[[16]](#footnote-16).**

**بناءً واضح می‌گردد که روایت اولی کلینی که عبارت از صدقه دادن کسا به ارزش هزار دینار است قوی ترین واساسی ترین روایت نزد امامیه است و در آن اسم موصول «الذین» را به علی** **نسبت داده است و هرگاه فرزندانش به مقام امامت برسند در حال رکوع صدقه خواهند پرداخت، صرف نظر از اینکه این روایت تصریح نموده است سائلی که از امیر مؤمنین درخواست نمود از فرشتگان بود وکسانیکه پس از او، از ائمه درخواست می‌کنند از فرشتگان خواهند بود، لیکن این روایت تصریح نکرده است اینکه ائمه چه چیزی را به فرشتگان صدقه خواهند داد؟!**

**پس رأی برگزیده آنست که پرداخت کسایی با ارزش هزار دینار منحیث صدقه به غیر از نجاشی بسیار دور به نظر می‌رسد، بویژه که ما در مورد نیاز فرشتگان به گرفتن کسا و انگشتر، و از اظهار سرور و فرحت شان به گرفتن صدقه آگاهی نداریم، و به صرف نظر از اینکه صدقه به فقرا و مساکین پرداخته می‌شود..... والله اعلم.**

5- زکات واجب نه انفاق داوطلبانه:

**اینکه برخی از مفسرین اهل سنت اعتراض نموده گفته‌اند که پرداخت زکات در حال رکوع جواز ندارد، و یا اینکه کسی به این مسأله قائل نیست که پرداخت زکات در حال رکوع بهتر یا افضل است، صورت مسأله این چنین نیست. زیرا روایات مذهب دوازده امامی نشان می‌دهد که فعل آنچه را به علی** **نسبت داده‌اند صدقۀ داوطلبانه بوده است نه زکات واجب؛ چه این صدقه انگشتر چند درهمی باشد یا کسایی با ارزش هزار دیناری. زیرا پذیرفتن انتقال یک حکم به حکمی دیگر، مانند نقل حکم انفاق داوطلبانه -کسا باشد یا هر چیزی دیگر- به حکم زکات واجب نزد همه دشوار است و شاید در هیچ شرایطی قابل تطبیق نباشد. زیرا کسیکه هزار دینار زکات می‌پردازد باید مالک چهل هزار دینار باشد، و شاید هم آنچه را پرداخته است همه زکات مالش نباشد!!**

**به نظرم نیازی به شرح و بیان نیست اینکه زکات را میتوان صدقه نامید. لیکن در قران کریم لفظ صدقه به معنای زکات نیامده است.[[17]](#footnote-17) چنانکه از سیاق آیات این مسأله روشن می‌گردد زیرا نماز و زکات همواره با هم یکجا ذکر شده است و مراد از زکات در قرآن زکات واجب است.**

**بنابراین تفسیر زکات واجب به صدقۀ داوطلبانه بسیار دور بوده و یا هم میتوان آن را فاسد نامید. از این رو مفسران اهل سنت اعتراض مذکور را ایراد نموده‌اند، لیکن چنین اعتراض نیاز به بیان بیشتر داشت و آن اینکه گفته می‌شد، ممکن نیست لفظ «زکات» در تعبیر قرآنی به صدقه برگردانده شود طوری که مذهب دوازده امامی آن را تفسیر نموده است.**

**سپس نقل کرده‌اند که علی بن ابی طالب صدقه را به فرشته یا سائل فقیر داده است! چنانکه ظاهر شد «پروژۀ مذهب دوازده امامی» در تفسیر این آیت بر خطا و اشتباه استوار است زیرا ایشان معنای زکات واجب را که یکی از ستون‌های اسلام است و با نماز یکجا ذکر شده است، به نوعی از صدقه‌های داوطلبانه برگردانده‌اند!!**

بخش سوم:  
تفسیر آیت تبلیغ: نقد و تعلیق

**ملاحظات ذیل را در مورد تفسیر این آیت و در تعلیق بر روایت کلینی که بین دو آیت ربط داده است عرض می‌داریم:**

1- دلتنگی و پریشانی پیامبرص افترا بر الله عزوجل و پیامبر اوست:

**به متباقی بحث مان در مورد روایت اولی کلینی ادامه می‌دهیم. به ادعای مذهب دوازده امامی، الله عزوجل به رسول اکرمص دستور فرمود تا به مردم ولایت را تفسیر نماید، وقتی این دستور رسید رسول اکرمص سخت دلتنگ و پریشان شد و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند، ناچار به پروردگار خویش رجوع کرد و الله تعالی این آیت را نازل فرمود:**

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ**﴾ [المائدة: 67].**

**«ای پیامبر! هر آنچه از سوی پروردگارت برتو نازل شده است برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت الله را نرسانده ای و الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد». تا آخر حدیث.**

**گوییم: ساده ترین رد بر این روایت آنست که گفته شود این روایت افترا و دروغ بستن به الله تعالی و پیامبر اوص است، زیرا هیچ عاقلی در جهان به سبب و یا باعث اینگونه ترس عجیب آنهم در قلب شجاع ترین خلق الله صلی الله علیه وآله وآله وسلم پی نمی‌برد!**

**از این گذشته، چگونه پیامبر اکرمص که نمونه‌ای از اطاعت و فرمانبری برای بشریت تا روز قیامت است از فرمان الهی سرباز زده دلتنگ و پریشان می‌گردد!! پاک است ساحت پاک آنحضرتص از این افترای بزرگ.**

**این از یک جانب، و از جانب دیگر ما نمی‌دانیم کلینی یا راویان او از کجا دانستند که پیامبرص دو بار دلتنگ شد؟ - یا اینکه یکبار دلتنگ شد لیکن دو بار ذکر شده - و از کجا دانستند که آنحضرتص از اینکه مردم از اسلام برنگردند و مرتدنشوند و او را تکذیب کنند ترسید؟!! زیرا چنین حالت از حالات روانی شخص است که زمینۀ دانستن آن برای دیگران ممکن نیست تا اینکه خود آن را تصریح نکند و یا اینکه خود آنحضرت آنچه در دل دارد اظهار کند.**

**صرف نظر از آنکه این موضوع را اصلا عقل نمی‌پذیرد که موجب ارتداد مردم از اسلام و تکذیب آنحضرت گردد، به جز کسانی که در فرهنگ شان لعن و تکفیر شایع و متداول است که این موضوعی طولانی است.**

2- سیاق و ترتیب آیات:

**علاوه بر این، ما نمی‌دانیم - و هر خوانندۀ قرآن کریم با ما نمی‌داند - که مسأله «ولایت» و «غدیر خم» و «تکمیل شدن دین» با آیت مذکور چه ربطی دارد؟!**

**در حالیکه آیات قبلی و بعدی آن در مورد اهل کتاب (یهود و نصارا) به صورت متصل و مسلسل ذکر است. و یا اینکه اصل در تفسیر قرآن این است که کلام الله را بخش بخش نموده سخنان متناقض وگوناگون را بنام تفسیر قرآن به مردم پیش کرد، و راه را برای طعن زدن و توهین و ناسزاگویی صحابۀ کرام باز کرد و شخصیت‌های ایشان را طوری به تصویر کشید که گویا ایشان آمادۀ ارتداد از اسلام بوده و منتظر فرصت مناسب بوده‌اند تا پیامبرص را تکذیب کنند!!**

**دو آیتی قبل از آیت(67) سوره المائده - به ادعای شیعه دوازده امامی آیت تبلیغ-! عبارتند از: (65 - 66) و آیتی که بعد از آیت( 67) این است: ﴿**قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۖ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٨**﴾ [المائدة: 68].**

**«ای فرستادۀ بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ نخواهید بود، مگر آن که تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگار تان برایتان نازل شده است برپا دارید، و آنچه بر تو از اسوی پروردگارت نازل شده است، بر عصیان و طغیان و کفر و ظلم بسیاری از آنان می‌افزاید بنابراین بر گروه کافران غمگین مباش».**

**گوییم: به پیامبر اکرمص دستور داده شد تا آنچه از پروردگارش فرود می‌آید به مردم ابلاغ نماید چنانکه در آیت (67) ذکر است. سپس آیت(68) با ذکر اهل کتاب آغاز گردیده (قل یا اهل الکتاب) پس معلوم شد کسانی که رسالت باید به آن‌ها ابلاغ می‌گردید اهل کتاب است نه اصحاب کرام، کسانی که شیعه ادعا دارد که معنای «ولایت» را ندانستند!! و معنای این آیت را هم نفهمیدند با آنکه عجمی هم نبودند!!**

**﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦**﴾ [المائدة: 55-56].**

**«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند\* و هرکس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است».**

**پس معلوم است که قرآن کریم اهل کتاب را مخاطب قرار داده است و معنای آیت (68) مقابله و رویارویی با اهل کتاب است که به آن‌ها گوشزد شود اینکه شما به چیزی پای بند نیستید تا به شما نفع برساند، همچنین شما دارای عقیده و مفکورۀ هم نیستید که به آن التفات و اعتنا صورت گیرد به جز اینکه آنچه در تورات و انجیل به شما دستور داده شده عمل کنید. ایشان اگر چنین کاری می‌کردند و کنند حتما دعوت پیامبر اکرمص را پذیرفته و به اسلام می‌گرائیدند.[[18]](#footnote-18)**

**سپس آیات بعدی به کفر کسانی تصریح می‌کند که می‌گویند الله همان عیسی پس مریم است: ﴿**لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣**﴾ [المائدة: 73].**

**«بی‌گمان کسانی کافرند که می‌گویند: الله یکی از سه خدایان است! معبودی – به حق- جز معبود یگانه وجود ندارد و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند، به کافران آن عذاب درد ناکی خواهد رسید».**

**الله متعال به پیامبرص دستور فرمود تا این امر را به اهل کتاب گوشزد نماید و با آن‌ها به شیوۀ قاطع به مقابله برخیزد. این تکلیف از لحاظ روابط مسلمانان با اهل کتاب بطور عموم[[19]](#footnote-19) و با یهود مدینه بطور خاص نه چندان آسان است، در اینجا و در همچو شرایطی آیت (78) نازل می‌گردد و با این تعبیر ایشان را مورد لعن قرار می‌دهد:**

**﴿**لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨**﴾ [المائدة: 78].**

**«کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته سرکشی می‌کردند و از حد می‌گذشتند».**

**ایشان کسانی‌اند که به الله شرک ورزیده‌اند و دشمنی شدید با مؤمنان دارند، چنانکه آیت (82) آنان را معرفی می‌کند:**

**﴿**۞لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ٨٢**﴾ [المائدة: 82].**

**«خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان یهودیان ومشرکانند. وخواهی دید که مهربان ترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را مسیحی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان مسیحیان کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی‌ورزند».**

**این آیت و آیات بعدی آن، به گروهی از نصاری اشاره می‌کند که مهربانترین مردم برای مومنان‌اند و ایشان کسانی‌اند که به اسلام می‌گرایند، به این ترتیب چنین مردمان را الگو و مثال برای سایر نصارا آورده است تا باید همه مانند ایشان عمل نمایند و به جای اصرار بر کفر به الله یکتا و پیامبرش ایمان بیاورند.**

**خواننده گرامی به آیات (82 و86) سوره مائده بویژه دو آیت زیر دقت نمایید:**

**﴿**۞لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ٨٢ وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلۡحَقِّۖ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨٣**﴾ [المائدة: 82-83].**

**«خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکانند، و خواهی دید که مهربان ترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را مسیحی می‌نامند این بدان خاطر است که در میان مسیحیان کشیشان و رهبانانی هستند که تکبر نمی‌ورزند\* وآنان هر زمان بشنوند چیزهایی را که بر پیغمبر نازل شده است براثر شناخت حق و در یافت حقیقت چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد می‌گویند: پروردگارا ! ایمان آوردیم پس ما را از زمرۀ گواهان به شمار آور».**

**گوییم: آیا امکان این قول می‌رود که پیامبر اکرمص نیاز به تقویت عزم و اراده بمنظور اعلان این دستور الهی داشته؟! - باتوجه به این- نباید آن را بخاطر دریافت لحظۀ مناسب و یا بخاطر ترس از آسیب رسیدن از سوی کسانیکه در آیت به آن‌ها اشاره شده بویژه یهود و مشرکان و کسانیکه هنوز هم چشم به راه بلاها و مصایب بر پیامبرص و دعوت ایشان هستند، به تأخیر بیندازد؟ در حالیکه الله متعال وعده داده که ﴿**وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ**﴾ «الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد».**

**الله متعال پیامبرص را آگاهی داد که اگر آنچه بر تو نازل می‌گردد تبلیغ نکنی پس رسالت الله را نرسانده‌ای و این رسالت همانا آیاتی است که برایشان نازل می‌گردید و باید ایشان آن را به تمام و کمال بدون کم وکاست به مردم برساند و هرگاه وحی نازل می‌گردد بدون تأخیر آن را تبلیغ نماید. ابن عباس****ما می‌فرماید: یعنی اگر آیتی را که از جانب پروردگارد بر تو نازل می‌گردد پنهان کنی، پس رسالت الله را نرسانده‌ای، به عبارت دیگر، از تمامی امر فرمانبر داری نکرده ای»[[20]](#footnote-20).**

**امام زهری/ می‌فرماید: «رسالت از جانب الله است، و تبلیغ آن برعهدۀ پیامبر اکرمص، و بر ما رضایت و فرمانبری».**

**حافظ ابن کثیر/ می‌فرماید: «امت پیامبر اکرمص گواهی دادند که ایشان رسالت را رسانده و امانت را ادا نموده است و در خطبه ای که در بزرگترین اجتماع مسلمانان معروف به حجه الوداع ایراد نمودند امت را بر آن گواه گرفتند که در آن نزدیک به چهل هزار صحابه حضور داشتند»[[21]](#footnote-21).**

**چنانکه صحابی جلیل القدر جابربن عبداللهب در حدیث طولانی حج آنحضرتص را بیان نموده- و جعفر بن محمد از پدرش آن را نقل کرده است- که پیامبر اکرمص در روز عرفه فرمودند: «...همانا من در میان شما چیزی را گذاشتم هرگاه بدان چنگ بزنید هرگز گمراه نمیشوید، کتاب الله. و از شما در مورد من بازپرس خواهید شد پس در مورد من چه خواهید گفت؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که شما امانت الهی را بما رساندید، رسالت را ادا کردید و نصیحت و خیراندیشی نمودید. آنحضرت با انگشت شهادت خود اشارت نمودند در حالیکه آن را بسوی آسمان بلند می‌کردند و به سوی مردم فرود می‌آوردند و می‌فرمودند: الها! گواه باش....» و سه بار این جمله را تکرار کردند.[[22]](#footnote-22)**

**همچنین در صحیح بخاری از ابی بکره** **نقل شده که فرمود: پیامبر اکرم در روز عید قربان برای ما خطبه ای ایراد نموده فرمودند:«...همانا خون‌ها و مال‌های تان - و در روایت ابن عمر نزد بخاری آبروهای تان- بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما و در این شهر شما تا اینکه نزد پروردگار تان حضور یابید، آیا من تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری، فرمودند: الها گواه باش، باید آنکه در اینجا حضور دارد پیام را به آنکه حاضر نیست برساند، زیرا بسیار تبلیغ شدگان وجود دارند که درک شان از شنوندۀ اول بیشتر است. و پس از من کافر نشوید که گردن یکدیگر را بزنید»[[23]](#footnote-23).**

**هشام بن الغاز از نافع نقل می‌کند که ابن عمرب فرمود: پیامبر اکرمص روز عید قربان در سال حجه الوداع هنگامیکه میان جمرات ایستاده بودند فرمودند: «این روز حج اکبر است و پیوسته می‌فرمودند: بارالها! گواه باش... و با مردم وداع نمودند، و مردم هم گفتند: این حج وداع است[[24]](#footnote-24).**

3- پیرامون سبب نزول آیت:

**در نهایت باید اشاره کرد که سوره المائده و سورۀ الفتح آخرین سوره‌های قرآن کریم هستند که بر آنحضرت نازل گردیدند[[25]](#footnote-25). به این معنا که اموری که در این سوره ذکر است متعلق به آینده اسلام و مسلمانان پس از وفات پیامبر اکرمص میباشد. چنانکه روشن است اهل کتاب بویژه نصارا از برجسته ترین امتهای باقیمانده و یا مداوم در جهان میباشد، بنابراین موضوع عقیده باید روشن و واضح باشد و برای کسی از مسلمانان جایز نیست در این مورد کوتاهی و سستی نموده آن را ناچیز بشمارد.**

**اما در مورد معامله و داد و ستد و برخورد با اهل کتاب، در سایه آنچه که اسلام آن را در جوانب مختلف زندگی به ویژه نیکی عدالت و میانه روی با ایشان تجویز نموده عمل نمایند و نباید حق کسی ضایع گردد زیرا مسلمانان با آن‌ها در سکونت و استفاده از غذاها و ازدواج با زنان ایشان و سایر امور مشترک هستند، این یک جانب مسأله است، اما در موضوع عقیده و ایمان بویژه اعتقاد ایشان به تثلیث و الوهیت مسیح و غیره امور شرکی ایشان، مسلمان باید محطاط بوده مسأله ایمانی و عقیدوی خود را گران شمرده به آن ارزش قایل شود و نباید نزاکت‌های اجتماعی و حسن معامله آنان تأثیر منفی بر امور دینی و عقیدوی وی بگذارد.**

**سپس الله تعالی خودش در روز قیامت میان مردم فیصله خواهد کرد زیرا اوتعالی از حال و احوال مردم، از کفر و ایمان، از آشکار و پنهان، از هدایت و گمراهی بندگان آگاه است و او تعالی فرمانروای کائنات است و در برابر فرمان اوتعالی هیچ گونه مانعی ندارد و هیچ کسی مانع اجرای فرمان اوتعالی شده نمی‌تواند.**

**از این رو در آخر همین سوره (سوره المائده) از وجود شرک در عقیدۀ نصارا تصریح شده است و روز قیامت الله جل جلاله این سخن را از عیسی پسر مریم می‌پرسد و او در همچو موقف پر هیبت و هولناک چنین جواب خواهد داد چنانکه الله تعالی فرموده است:**

**﴿**وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦ مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١١٧ إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨**﴾ [المائدة: 116-118].**

**«و آن گاه را به یاد آور که الله می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید؟ عیسی می‌گوید: تو را منزه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی‌گمان تو از آن آگاهی. تو از راز درون من هم با خبری، ولی من از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو دانندۀ رازها و نهانیهایی\* من به آنان چیزی نگفته ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده ای این که جز الله را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع ایشان اطلاع داشتم. و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده ای و تو بر هر چیزی مطلع هستی\* اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت کنی چرا که تو توانا و کاربجائی».**

**آری، این سخنی است که عیسی** **می‌فرماید و نگفت که تو غفور و رحیمی، اشاره به آن است که الله تعالی از شکنجه دادن بندگان با آنکه بر اجرای آن قادر و توانا است بی‌نیاز و توانگر است و حکمت او تعالی تقاضا می‌کند که هر کسی مستحق شکنجه باشد باید مورد شکنجه و عذاب قرار گیرد زیرا او تعالی از همه احوال آن‌ها باخبر و آگاه است.**

**ابن عطیه/ می‌فرماید: «تو قادر و توانا بر این کار، و حکیم و فرزانه در افعال خویش هستی، و در این تعبیر تناقضی وجود ندارد مثل اینکه عیسی** **بگوید: اگر کسی از بندگانت مورد شکنجه قرار گیرد پس ایشان بندگانت هستند و اگر کسی از آن‌ها مورد بخشش و عفو تو قرار گیرند پس عزت، قدرت و حکمت تو تقاضای آن را می‌کند»[[26]](#footnote-26)**

4- نظم و ترتیب آیت:

**دلایل و شواهدی که سخن ما را در تفسیر این آیت تایید کرده و هر خواننده می‌تواند در آن دقت نماید، بسیار است که در اینجا گنجایش ذکر آن نیست. ما تنها آنچه به نظم و ترتیب این آیت ارتباط می‌گیرد اشاره می‌کنیم، منظورم از نظم و ترتیب آنست که هرگز میان کلمات آیت، و اجزا و مقطع‌های آن جدایی و افتراق وجود ندارد، و آیت (67) سوره المایده با این فرمودۀ الله تعالی خاتمه می‌یابد: ﴿**إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٧**﴾ و مراد از کافران کسانی‌اند که آیت در مورد آن‌ها صحبت می‌کند، و خاتمۀ آیت در روشنی آنچه که قبلاً مورد بحث قرار گرفت و در روشنی آنچه ما متذکر شدیم واضح و روشن است، نه در پرتو سبب نزول مدعی یا روایت اول کلینی، چرا که این روایت وی به منافقان و مرتدان و تکذیب کنندگان و یا کسانی که نمیتوان ایشان را به چیزی وصف نمود، اشاره نموده است. و آیا کسی جز کلینی و همکیشان او میتواند ایشان را به چنین صفات بد و زشت آنهم در وقت نزول آیات که بلا فاصله آن را عملی می‌نمودند توصیف نماید؟! در حالیکه ایشان اصحاب و یاران مؤمن و وفادار پیامبر اکرمص بودند و بدیهی است که ایشان از اولین روز بیعت با پیامبر اکرمص و در طول حیات آنحضرت و پس از رحلت ایشان بر ایمان و اسلام پایدار ماندند، آن‌ها کسانی بودند که با مرتدان جنگیدند و پایه‌های اسلام را ثابت و استوار نگهداشتند و دین الله را در جهان گسترش و پخش نمودند. گوشه و کنار امپراطوری روم را به سرزمین اسلام یکجا نموده آتش مجوسیت را خاموش کردند، زمانی با پروردگار شان ملاقات نمودند که پرچم اسلام را در همه جا به اهتزاز در آورده بودند که تاریخ اسلام و تاریخ بشریت بر آن گواه است.**

**بدون تردید بشریت اخلاقی کاملتر از اخلاق ایشان را به چشم ندیده و نخواهد دید زیرا ایشان به دینی گرویده و منقاد آن گشته و آن را نصرت بخشیدند که الله متعال جز آن، دیگر دینی را نمی‌پسندد[[27]](#footnote-27).**

5- تناقض، بهتان و ادعای تحریف قرآن:

**روایت کلینی مذکور مدعیست هنگامیکه پیامبرص از حجه الوداع برگشت آیت تبلیغ برایشان نازل شد، روایت دیگر کلینی که در باب «اشاره و نص بر ولایت امیر المؤمنین» آن را آورده با طول و عرض آن[[28]](#footnote-28) از ابو عبد الله** **نقل می‌کند که فرمود:«هنگامیکه پیامبرص از حجه الوداع برگشت جبرئیل برایشان فرود آمد و فرمود: ﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ**﴾ آنحضرتص دستور فرمود تا مردم جمع شوند و مردم جمع شدند. (گوییم: این خود سرعت پذیرش و فرمانبرداری پیامبر اکرمص در اجرای دستورات الله جل جلاله را نشان می‌دهد) و دستور فرمود تا خار‌های زیر در ختان را بردارند. و در کتاب احتجاج: پیامبرص دستور فرمودند تا به محل درختان کهنسال بروند و زیر درختان را جارو کنند[[29]](#footnote-29) سپس فرمودند: «ای مردم چه کسی ولی شما و در امور تان سزاوارتر است؟ گفتند: الله جل جلاله و پیامبر او! (گفتم: در روایت کلینی سابق که محل بحث ما میباشد ذکر شده که مردم مقصود از ولایت را ندانستند)، سپس فرمود: هرکس که من مولای اویم علی هم مولای اوست، پروردگارا! دوستان علی را دوست بدار و دشمنان او را خوار گردان» سه بار این عبارت را تکرار نمودند- کینه و دشمنی و خار نفاق بر دلهای مردم خلید و گفتند: الله تعالی هرگز این را بر محمد نازل نکرده و تنها میخواهد بازوی پسر عموی خود و شأن و شوکت و مقام او را بالا ببرد[[30]](#footnote-30)**.

**حالا نمی‌دانیم اصحاب کرام چه چیز را تکذیب نمودند؟! آیا پیامبر اکرم را که گفتند هرگز این امر بر او نازل نشده است؟ و یا فرمودۀ ایشان را که فرمود: ای مردم چه کسی ولی شماست؟ یا اینکه آیت کریمه ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾ را؟! که البته در این حدیث طولانی جعلی و ساختگی ذکری از آن نرفته است؟!**

**با توجه بر اینکه صحابۀ کرام، آنانی که به ادعای شیعه تکذیب کنندگان‌اند، آیت ولایت و آیت تبلیغ را که پس از آن نازل گردیده است با قول و عمل تایید و تصدیق نمودند و آن هنگامیکه ابوبکر صدیق** **آن را در مصحفی که جمع آوری نمود درج نمود، سپس عثمان** **چندین رونوشت آن را آماده نمود و به شهر‌های بزرگ اسلامی فرستاد.**

**مذهب دوازده امامی صحابه کرام را متهم نموده ادعا دارند که ایشان قرآن کریم را کم کرده‌اند!!**

**در حالیکه اگر این بهتان بزرگ شیعه حقیقت میداشت آیتی را باید از قرآن حذف می‌نمودند که شیعه دوازده امامی ادعا دارد که گویا آیت ولایت است! زیرا شیعه با استناد به آن عقیده ولایت علی** **را ثابت می‌کنند.**

**با اینگونه مزاعم بی‌اساس و جعلی مومنان واقعی را تکفیر می‌نمایند که نه تنها در قران بلکه در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز از ایمان و فداکاری‌های ایشان ذکر به عمل آمده است. به ویژه ادعای کلینی مبنی بر اینکه اصحاب این آیت را رد کردند و یا نزول آن را بر پیامبرص تکذیب نمودند و یا اینکه فرموده پیامبرص را تکذیب نمودند که فرمود این آیت در مورد علی بن ابی طالب نازل گردیده است.**

**مناسب است در اینجا اشاره نماییم که همۀ این ادعاهای دروغ و بی‌اساس با روایتی دیگری نزد شیعه در تعارض است و آن اینکه: آنحضرتص فرمود: «شبی که به آسمان هفتم برده شدم ندایی را از زیر عرش شنیدم که گفت: علی نشانۀ هدایت است، و دوست کسی است که به من ایمان دارد و اینرا به علی برسان، هنگامی که آنحضرت از آسمان فرود آمد فراموش کرد!! و الله تعالی این آیت را نازل فرمود:** (بلغ ما أنزل إلیك من ربك في علي وإن لم تفعل فما بلغت رسالته) **نوری طبری می‌گوید: فراموش کرد یعنی ترک کرد!! شاید از ترس منافقان، چنانکه در بسیاری روایات ذکر شده است»[[31]](#footnote-31)**

**چنانکه معلوم شد در این روایت به مسأله ولایت اشاره نشده است! و در این مسأله خلافی وجود ندارد که علی** **نشانه هدایت است که به او باید اقتدا کرد و حبیب قلب همه مومنان است. بنابر این، این سخنی بی‌مفهوم است که آنحضرتص گویا دستور الله را در مورد ولایت علی فراموش یا ترک کرد و یا اینکه از ترس منافقان حقیقی یا ادعایی از تبلیغ ولایت علی و دستور الله عزوجل سر باز زد و نافرمانی کرد. (والعیاذ بالله)!!**

**اما ادعای اینکه کلمۀ «فی علی» بخشی از آیت تبلیغ است که به زعم شیعه حذف شده است، نه اینکه تفسیر آن است و یا در آیت گنجانیده شده، بلکه روایاتی بسیاری دیگر در کتب شیعه وجود دارد که ادعای تحریف در قرآن در آن ذکر شده است چنانکه قمی در مقدمه تفسیر خود نوشته است که در برخی آیات تحریف صورت گرفته است و به آیت تبلیغ اشاره نموده که متن اصلی آن گویا چنین است:** «یا أیها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»**[[32]](#footnote-32) و امثال این آیت در نزد قمی زیاد است.**

**اما نوری طبرسی روایات دیگری را با چندین سند ذکر نموده که اینجا گنجایش ذکر آن نیست و عموما همه روایات حاوی این زیادت است و در برخی از روایات اموری ذکر است که قلم را با ذکر آن آلوده نمیسازیم زیرا مقام و ساحت پاک و والای پیامبر اکرمص از همچو تهمت‌ها و افتراءات پاک و منزه است[[33]](#footnote-33).**

**به هر حال، روایت اسرای پیامبرص که قبلا ذکر شد، وقت تبلیغ ولایت علی توسط نبی کریمص را تعین ننموده است واگر گفته شود آنحضرتص پس از بازگشت از حجه وداع آن را به مردم رساند به این معناست که ایشان سیزده سال تبلیغ فرمان الهی را به تأخیر انداخته است!! پس دقت نمایید!!**

**الله تعالی نوری طبرسی و سایر روایان کذاب و افتراگر را سزای مناسب بدهد که نه تنها بر الله تعالی دروغ بسته‌اند بلکه پیامبر و برگزیدۀ او تعالی علیه الصلاة والسلام را نیز تکذیب نموده‌اند زیرا اوتعالی می‌فرماید: ﴿**الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ وَقُرۡءَانٖ مُّبِينٖ ١**﴾ [الحجر: 1]. «الف. لام. را. این آیه‌های کتاب و قرآن روشن است».**

6- روند دیگر در تفسیر آیت:

**بعد از آنچه ذکر شد تأکید ما بر این است که:**

**این آیت و سایر آیات قرآن باید در پرتو ماهیت متن قرآن یا ماهیت ساختار آیات قرآنی که بر اساس وضاحت مطلق که بین مقام الوهیت و نبوت وجود دارد تفسیر گردد، به این معنا که هر مقامی به جز مقام والایی پروردگار عزوجل، در دایرۀ عبودیت و بنده گی الله تعالی داخل بوده تابع و منقاد ربوبیت اوتعالی می‌باشد. و اینکه پیامبر اکرمص که سردار و سرور پیامبران ‡ است در مقام و موقعیت دریافت دساتیر و فرامین از جانب الله تعالی قرار داشته منتقاد و مطیع اوامر اوتعالی می‌باشد، چنانکه پیامبر خود را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿**وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلۡقُرۡءَانَ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ٦**﴾ [النمل: 6].**

**«و تو کسی هستی که قرآن از سوی خداوند حکیم آگاه به تو القاء و عطا می‌گردد».**

**و الله تعالی آنحضرتص را بندۀ برگزیدۀ خود گردانیده تحت نظارت و رعایت خود پرورش داد تا آخرین کتاب‌های آسمانی را بر ایشان نازل گرداند و سلسله نبوت و رسالت را بوسیله آنحضرتص خاتمه داده و آن را به بندگان ابلاغ نماید.**

**و بر اساس این روش و سیاق، الله تعالی برخی از دستورات خودرا به آنحضرتص بازگو نموده و از برخی کارها ایشان را برحذر نموده است[[34]](#footnote-34) از آن جمله: فرمان او تعالی به آنحضرتص تا رسالت را ادا نماید و آنچه از جانب او تعالی بر ایشان نازل می‌گردد به مردم ابلاغ نماید. پس معنا و مفاد این امر آنست که آنحضرتص واقعا ابلاغ نموده و از تبلیغ فرامین او تعالی هیچگاهی سرباز نزده و در رساندن آن سستی و بی‌اعتنایی ننموده است، چنانکه سایر اوامر و نواهی اوتعالی را با وجه احسن عملی نموده است تا خوانندۀ قرآن بداند که آنحضرتص در موقعیتی قرار داشت که مورد خطاب اوتعالی قرار می‌گرفت و مکلف به اجرای اوامر و ترک نواهی او تعالی بوده در مقام دریافت وآموختن اوامر از جانب الله قرار داشت. نه اینکه پارۀ از سخنان دروغ را بر الله متعال ببندد! بلکه در مقام بندگی الله قرار داشت و چیزی از ویژگی‌های الوهیت و ربوبیت را نداشت. الله تعالی می‌فرماید:**

**﴿**وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ٤٦ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ٤٧**﴾ [الحاقة: 44-47].**

**«اگر پیغمبر پاره ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست \* ما دست او را می‌گرفتیم \* سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم\* و کسی از شما نمی‌توانست مانع او شود».**

**و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿**وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥**﴾ [الزمر: 65].**

**«به تو و به یکایک پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».**

**و همچنان می‌فرماید: ﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ١**﴾ [الأحزاب: 1].**

**«ای پیامبر! بترس از الله، و از کافران و منافقان اطاعت مکن، بی‌گمان خداوند آگاه دارای حکمت است».**

**والله متعال می‌داند که پیامبر و برگزیده او هرگز بر پروردگار خود سخن دروغ نمی‌بندد و هرگز از کافران و منافقان پیروی و اطاعت نمی‌کند. علیه أفضل الصلاة والتسلیم.**

**بنابراین هر روایتی ادعا کند که آنحضرتص در تبلیغ و رساندن احکام الهی بی‌اعتنایی نموده و آن را برای چند روز یا سال به تعویق انداخته است باطل و مردود است.**

**پس بلند بردن شأن ائمه بیشتر و بالاتر از حدی که شریعت آن را تعین نموده، و یا صفتی از صفات الوهیت یا ربوبیت که ویژۀ الله تعالی است به ایشان دادن و یا اینکه مقام ایشان را بالا تر از مقام پیامبر دانستن مخالف اصول و مبادی اسلام بوده آن را مردود میشاریم. زیرا پیامبر اکرمص خود بشر و فرستاده الله تعالی است چنانکه می‌فرماید: ﴿**قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٣**﴾ [الإسراء: 93].**

**«بگو: پروردگار من منزه است مگر من جز انسان فرستاده‌ای هستم؟».**

**محدث حجت سید عبدالله شبر (وفات/1242هـ) می‌گوید: «قیاس ائمه بر اشخاص دیگر قیاس بسیار دور است زیرا ایشان از آثار و نشانه‌های اندکی از صفات الهی برخوردار هستند»!![[35]](#footnote-35) و در موضع دیگر می‌گوید: «ائمه حالت روحانی برزخی قدیمی دارند که بوسیله آن صفات ربوبیت در آن‌ها جریان پیدا می‌کند»!![[36]](#footnote-36) و امثال اینگونه سخنان در کتب دوازده امامی بسیار است.**

بخش چهارم:  
﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُم﴾

**شیعه دوازده امامی ادعا دارد: پس از آنکه پیامبر اکرمص دستور الله تعالی را بجا آورد و آن را به مردم آشکار ساخت، چنانکه روایت اول کلینی آن را تصریح نموده است، هنگام بازگشت به مدینه مردم را در منطقۀ غدیر خم از ولایت علی** **آگاه ساخت، این فرمودۀ او تعالی نازل گردید: ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا**﴾ [المائدة: 3].**

**«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».**

**به این معنا که دین با ولایت علی** **کامل گردید، و این مساله را برخی از مفسرین شیعه دوازده امامی در تفاسیر شان ذکر نموده‌اند و یا آن را در متن آیت مذکور درج نموده چنین می‌خوانند: (**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ - بولایة علي- وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا)**[[37]](#footnote-37).**

**در مورد این موضوع ملاحظات ذیل را متذکر می‌شویم:**

1- معنای کامل شدن دین و اتمام نعمت:

**گوییم: روایات اهل سنت همه متفق‌اند که این آیت در مورد علی** **چیزی تصریح ننموده بلکه به صراحت معنای اکمال دین را می‌رساند. و این امری است از ضروریات شناخته شدۀ دین نزد مسلمانان، چرا که آیات قرآن کریم به هیچ وجه کم یا تحریف نشده است. همچنین روایات اهل سنت اختلافی ندارند که این آیت و یا بخشی از آن در شبانگاه روز عرفه که برابر با نهم ذی الحجه و روز جمعه بود نازل گردید چنانکه امام احمد و امام بخاری و امام مسلم و امام ترمذی و امام نسائی و دیگران از چندین طرق آن را نقل نموده‌اند.**

**امام ابن کثیر/ فرموده است: «قول صحیح و درست که شک و شبهۀ در آن نیست آنست که این آیت در روز عرفه که روز جمعه بود بر آنحضرتص نازل گردید چنانکه این روایت توسط امیر المؤمنین عمر بن الخطاب وعلی بن ابی طالب و اولین بادشاه اسلام معاویه بن ابی سفیان و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس و سمره بن جندب** **روایت شده است.**

**شعبی و قتاده بن دعامه و شهر بن حوشب و امامان و دانشمندان آن را حدیث مرسل خوانده‌اند و ابن جریر طبری آن را برگزیده است[[38]](#footnote-38).**

**بنابر این کامل شدن دین با علی** **و غیره بزرگواران هیچ ربطی ندارد بلکه دین با تکمیل شدن احکام آن کامل گردید، و کلمۀ دین در قرآن مجید به معنای نصوص یا احکام آمده ا ست و این احکام با شعیرۀ حج یا آخرین رکن از ارکان اسلام کامل گردید. از اینرو حجی که پیامبر اکرم با مردم وداع نمودند (حجه الوداع) به حجه البلاغ نیز مشهور است چون آنحضرتص شریعت و آیین پروردگارش را با کردار و گفتار خود که برگیرنده ای همه احکام و توصیه‌های قولی و عملی بود به مردم ابلاغ نمود.**

**چنانکه در حدیث طولانی که امام مسلم آن را نقل نموده است و قبلا نیز ذکر شد به این موضوع اشاره شده و امام نووی بر آن چنین تعلیق نموده است: «بسیاری از علماء از این حدیث مسائل فقهی زیادی را استنباط نموده‌اند و ابوبکر ابن المنذر کتابی بزرگی را تصنیف نموده که بیشتر از صد مسألۀ فقهی را در پنجاه موضوع بیرون آورده و اگر جستجوی بیشتر می‌نمود شاید دو چند این مسائل را از آن بیرون می‌آورد»[[39]](#footnote-39).**

**اما مسأله تمام نعمت ﴿**وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي**﴾ الله تعالی نعمت خویش را بر پیامبراکرمص و مؤمنان ارزانی نمود و آن هنگامیکه حج شان را بدون حضور مشرکان ادا نمودند و پیشتر از آن آنحضرتص در سال نهم هجری ابو بکر صدیق** **را به امارت حج گماشت و علی** **را با سی یا چهل آیات سوره برائت فرستاد تا بر مردم تلاوت نماید تا به مشرکان مجال داده شود که چهار ماه دیگر به طور آزادانه و با امنیت کامل در زمین سیر کنند و به هر جایی که میخواهند بروند. و این آیات را روز عرفه در جاهای که مردم فرود آمده بودند تلاوت نمود. چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یوم نحر برخی صحابه از جمله ابو هریره** **را با علی** **دستور داد تا به مردم اعلان نمایند که: «پس از امسال هیچ مشرکی حق حج کردن ندارد و نباید شخص برهنه به کعبه طواف کند...»[[40]](#footnote-40)**.

**در حالیکه پیشتر از آن هنگامیکه مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را فتح نمودند مشرکان را از حج و طواف منع نکردند سپس آنحضرتص در حج سال دهم قبل از آنکه مراسم حج را آغاز نماید مشرکان را از حج نمودن با مسلمانان منع نمود. از این رو برخی از مفسران فرموده‌اند: اتمام نعمت بر آن‌ها یعنی بر قراری مسلمانان در بلد الحرام و راندن مشرکان از بیت الحرام. و در حالی حج نمودند که یک مشرک هم با آن‌ها نبود.**

**گوییم: شاید این نعمت و یا اتمام آن، ظهور اسلام و بالا دستی و شان و شوکت مسلمانان باشد. ابن کثیر/ در تفسیر این آیت می‌فرماید: «این بزرگترین نعمت الله متعال بر این امت است که دین شان را برایشان تکمیل نمود جایی که به دینی دیگر و پیامبر دیگر نیاز ندارند. از اینرو الله متعال آنحضرت را آخرین پیامبران مقرر نموده به سوی انس و جن فرستاد. پس حلال همان است که آنحضرتص آن را حلال ساخته، و حرام همان است که ایشان آن را حرام قرار داده است. و هر دینی جز دینی که آنحضرت آورده از اعتبار ساقط است و هر امری را که به امت آگاهی داده حق و صدق بوده دروغ و تناقص در آن راه ندارد، چنانکه پروردگار متعال فرمود:**

**﴿**وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ**﴾ [الأنعام: 115].**

**«و سخن پروردگارت به صدق و عدل سرانجام گرفته است». یعنی وعده‌ها وهشدارها و خبر‌های او آراسته به صدق و راستی بوده اوامر و احکام و قوانینش از عدل و داد برخوردار است. پس وقتی دین را برای شان تکمیل نمود نعمت هم به آن‌ها کامل گردید بنا براین الله متعال فرمود: ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ**﴾ [المائدة: 3].**

**یعنی: «شما این دین را برای خویش بپسندید زیرا دینی است که الله جل جلاله آن را برگزیده و ارجمندترین کتاب‌های خود را به وسیله بهترین پیامبران خود نازل فرمود..»[[41]](#footnote-41)**

2- از روایات مذهب دوازده امامی در باره حجة الوداع:

**روایاتی نزد شیعه دوازده امامی وجود دارد که با روایت اهل سنت مبنی بر اینکه این آیت در روز عرفه نازل شده مطابقت دارد. با آن هم ایشان در زمینه ایجاد توافق بین تکمیل شدن دین با ولایت علی** **و حوادث مغایر به آن که در کتب شیعه و اهل سنت ذکر شده تلاش‌های جدی نموده‌اند که از جانب اهل سنت پاسخ‌های مناسب در این مورد ارایه شده است، زیرا مذهب امامی سعی می‌ورزد به هر نحوی شود ثابت نماید که آیت ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ **پس از آیت ﴿**۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ**﴾ هنگام برگشتن آنحضرتص از حجه الوداع نازل شده است چنانکه در روایت کلینی قبلاً گذشت. لکن این ادعا نه تنها با نزول آیت ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ **در روز عرفه در تضاد شدید قرار دارد بلکه در برابر واقعیت‌ها و وقایع ثابت شده قرار دارد زیرا پیامبر اکرمص در چندین موضع پروردگار متعال را بر امت خود گواه گرفته و آن را تکرار نمود اینکه ایشان رسالت الهی را ابلاغ نموده است (آیا ابلاغ نمودم... الها گواه باش...)، پس چگونه میتوان پذیرفت که الله متعال پس از صحنه و اجتماع بزرگ روز عرفه به پیامبر خود را دستور می‌دهد که ولایت علی** **را به مردم ابلاغ نماید چنانکه روایت مذهب امامی مصرانه بر آن تأکید می‌ورزد؟!**

**این بخشی از مقدمات حج بود و خاطرنشان باید ساخت که آنحضرتص پیش از آنکه در موقف بایستد به امور بعدی اشاره می‌نمود.**

**طبرسی با سند خود از جعفر پسر محمد پسر علی** **نقل نموده و فیض کاشانی نیز آن را ذکر نموده که: منادی پیامبر اکرمص به مردم اعلان نمود که پیامبرص اراده حج دارد تا بشما اموری از حج را بیاموزد چنانکه دیگر مسائل دین تان را به شما آموخت و شما را از اموری آگاه سازد چنانکه از سایر امور شما را آگاه نمود. پیامبرص بمنظور ادای حج بیرون شد و مردم نیز با ایشان بیرون شدند در حالیکه با دقت تمام اعمال آنحضرتص را پیگیری می‌نمودند تا هر آنچه ایشان انجام می‌دهد آن‌ها نیز همانند ایشان عمل نمایند.**

**پیامبرص با مردم راهی حج شدند و تعداد مردمانی که از مدینه و باشندگان اطراف آن و بادیه نشینان با ایشان حضور داشتند بیشتر از هفتاد هزار نفر می‌رسید به نحو تعداد اصحاب موسی** **که هفتاد هزار نفر بودند و از ایشان برای هارون بیعت گرفت لیکن بیعت را شکستند و به دنبال گوساله و سامری رفتند. رسول اللهص از مردمی که تعداد شان به اندازه اصحاب موسی می‌رسید برای خلافت علی بن ابی طالب بیعت گرفت؛ لیکن آن‌ها بیعت را نقض کرده مانند اصحاب موسی از گوساله پیروی کردند، و تلبیه گفتن ما بین مکه و مدینه پیوسته ادامه داشت...»[[42]](#footnote-42).**

**پیش از آنکه از این موضوع خارج شویم باید گفت که این روایت متضمن خطبۀ است که آنحضرتص در غدیر خم بر بالای سنگ‌های که بشکل منبر نصب گردیده بود ایراد نمود، و این خطبه به 11 صفحه می‌رسید.[[43]](#footnote-43) یعنی بیشتر از 2800 کلمه است!! و هرگاه خواننده دقت نماید درخواهد یافت که این سخنان با فرموده‌های پیامبر اکرمص که از فصاحت و بلاغت و درخشش لفظ و کوتاهی سخن و درستی مفاهیم و جوامع الکلم برخوردار است هیچ شباهتی ندارد بلکه از روش و اسلوب آن ظاهر می‌گردد که در دوران‌های بعدی پس از عصر نبوت ساخت و ساز شده است، زیرا محتوا، سلیقه و روش طرز عبارات آن از سخنان ساخته شده و جعلی خارج نیست، بلکه ما به این باوریم که این خطبه در عصر کلینی یا پس از عصر تدوین مذهب دوازده امامی جعل و ساخته شده است. والله اعلم.**

3- وحی آیت را در چارچوب احکام قرار می‌دهد:

**علاوه بر آنچه ذکر شد باید افزود که فرمودۀ او تعالی: ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ**﴾ [المائدة: 3] را پیامبر اکرمص در بخشی از آیت سورۀ المائده قرائت نموده است چنانکه در مصاحف موجود است و بدیهی است که آنحضرتص چیزی را قرائت نکرده جز آنچه که بر ایشان نازل شده و آیات را در جایی گذاشته است چنانکه الله تعالی توسط جبرایل امین به ایشان دستور فرموده است. و این بخش آیت همان بخشی از وحی الهی است که جبریل آن را روز عرفه بر آنحضرتص نازل فرمود و در چارچوب آیت سوم سورۀ المائده گذاشته شده که در مورد احکام و مقررات ویژه اطعمه بحث می‌کند. الله تعالی می‌فرماید:**

**﴿**حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌۗ ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِۚ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣**﴾ [المائدة: 3].**

**«بر شما حرام است مردار،خون، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر الله بر آن‌ها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آن‌هایی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آن‌هایی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آن‌ها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که آن‌ها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگویی پردازید و از غیب سخن گویید همۀ این‌ها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از دین شما مأیوس گشته‌اند پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین الله پسند برای شما برگزیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود و متمایل به گناه نباشد چرا که خداوند آمرزندۀ مهربان است».**

**توجه نمائید: کلمه ﴿**ٱلۡيَوۡمَ**﴾ در ﴿**ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ﴾  **و ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ**﴾ در یک آیت ذکر شده و در یک روز یعنی روز عرفه توسط جبریل نازل گردیده است. چون اسلام در جزیره عرب بر مشرکین مکه و قریش و سائر مردمان پیروز گردیده و پیامبر الله بر آنان نصرت داده شده است پس کافران از نابود کردن دین تان و ناتوان ساختن آن و یا اینکه شما را به دین خویش برگردانند نا امید شده‌اند چرا که الله تعالی این دین را تکمیل نموده و تا روز رستاخیر بقای آن را تضمین نموده است.**

**طوریکه آشکار است متن آیت از جزئیات متعلق به کلمۀ «الیوم» و از حلال شدن چارپایانی که در اول سوره استثناء شده بحث می‌نماید. چنانکه می‌فرماید: ﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ أُحِلَّتۡ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلۡأَنۡعَٰمِ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ**﴾ [المائدة: 1].**

**«ای مؤمنان! به پیمانها و قرار دادها وفاکنید چارپایان زبان بسته برای شما حلال است مگر آن‌هایی که بر شما خوانده می‌شود». چنانکه این آیت بزرگترین و روشن ترین دلیل بر آن است که دین الهی یکی بوده و مسایل و احکام آن قابل تفکیک نیست، چه این احکام متعلق به عقیده یا قانون باشد و چه به عبادات و مناسک و یا حلال و حرام و یا حتی به حیوانات و پرندگان ذبح شده و سایر خوردنی‌ها.**

**متذکر باید شد که امور متعلق به عبادات در اسلام با انجام عبادت یا شعیرۀ حج تکمیل گردید و احکام متعلق به اطعمه نیز با این احکام یکجا و در یک آیت کامل شد و این خود تمام شدن نعمت پروردگار بر بندگانش بوده و به ایشان دستور می‌فرماید که از غذاهایی استفاده نمایند که نجاست حسی و معنوی با آن خلط نشده باشد. و این امور با علی** **و یا با دیگر مؤمنان هیچ گونه ارتباطی ندارد!! بلکه از نگاه عقل و خرد اگر دیده شود سخن از علی** **با سیاق آیت که از خوردنی‌ها و غذاهایی حرام بحث می‌کند قابل پذیرش نیست به ویژه اینکه آیت کریمه پس از آنکه یأس و نا امیدی کفار و تکمیل شدن دین و تمام شدن نعمت را بیان داشت حالات اضطراری را مستثنی قرار داد، یعنی دو باره سخن از غذاهای حرام را سراز نو ذکر نمود و اموری را در وقت اضطراری مستثنی قرار داده تا برای خواننده ظاهر گردد که هیچ کسی در آیت مراد نیست بنابر آن دو بار آن را تکرار نموده است. والله تعالی اعلم.**

دو نقطۀ مهم در مورد این آیت:

**در نهایت این بحث می‌افزاییم اینکه هیچ انسانی خردمند نمی‌پذیرد که چگونه پیامبر اکرمص به چنین امر بزرگی که به سرنوشت و آینده امت اسلامی ارتباط دارد و مامور به تبلیغ آن میگردد لیکن دستور پروردگار را به تعویق انداخته پس از ادای حج تنها به گروهی از صحابه که از مدینه با ایشان رفته بودند آن را ابلاغ می‌نماید.**

**اگر موضوع متعلق به وصیت یا ولایت یا خلافت یا امامت بود پس چرا در موقف بزرگ عرفات به ابلاغ آن دستور داده نشد تا همه مسلمانانی که در این گردهم آیی بزرگ حضور داشتند و تعداد شان به هفتاد هزار یا صد هزار میرسید از فرمان الهی آگاهی حاصل نمایند!!**

**اگر این دستور در موقف بزرگ حج به آنحضرت داده شده بود پس چگونه آن را تا غدیر خم به تعویق انداخت؟ در حالیکه در مسیر راه تنها کسانی با ایشان بودند که از مدینه با ایشان خارج شده بودند! و به زعم شیعه امامی افرادی ایشان را همراهی می‌کردند که اهل شقاق و نفاق بودند و آنحضرت از ترس و بیم آن‌ها امر الله تبارک وتعالی را در مورد امامت علی بن ابی طالب بیان کرده نتوانست؟!**

**چنانکه واضح شد نص و تعبیر قران کریم دلالتی واضح بر آنچه دارد که ما بیان نمودیم طوریکه در بخش سیاق آیت تبلیغ نیز به آن اشاره شد. زیرا پیامبر اکرمص آیات مرتبط به اهل کتاب را بر ایشان تلاوت نمود و چنان نیست که گفته شود این آیت در مورد علی** **نازل شده و آنحضرت آنچه در مورد وی بر ایشان نازل گردید بر مردم نخوانده است. و اگر تعبیر قرآن و آیات با چنین صراحت نبود امکان می‌رفت که به امری دیگری تأویل صورت گیرد.**

بخش پنجم:  
امامت و حدیث غدیر خم

1- سبب ذکر این حدیث:

**یا آور باید شد که حدیث «غدیر خم»: (هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست) هیچ ارتباطی با مسألۀ «خلافت و امامت» یا «ولی و وصی» ندارد زیرا پیامبر اکرمص این سخن را در دفاع از علی** **و پاکی ساحت او از گلمندی همراهان او در سفر یمن فرموده است. چنانکه روایت است در سال دهم هجری رسول اللهص برای انجام مناسک حج عازم بیت الله الحرام بود، و پیش از آن علی** **را با خالد بن ولید و در روایتی با خالد بن سعید بن العاص[[44]](#footnote-44) بمنظور جمع زکات به یمن فرستاد.**

**چون علی** **نامۀ رسول اکرمص را در یمن دریافت نمود ناچار اموال زکات را به کسانی که همراه او بودند مانند بریده‌ اسلمی و خالد بن ولید و غیره واگذار نمود که تحت مراقبت آنان حمل شود و خود با سرعت بیشتر روانه‌ی مکه شد. و پس از انجام حج، به صوب مأموریت خود که حمل اموال بیت المال بود برگشت چون به قافلۀ بیت المال رسید مشاهده نمود که برخی از اموالی که از آن جمله شتران صدقه و حله‌های یمنی بود، مورد تصرف و استفادۀ بعضی از اصحاب قرار گرفته از مشاهدۀ آن وضع غضب بر وی مستولی شد و بریده و خالد را مورد عتاب قرار داد. این رفتار علی بر آنان ‌گران آمد و از او دلگیر و ناراحت شدند[[45]](#footnote-45) و از خشونت و شدت و سختگیری علی نزد پیامبرص شکایت نمودند، رسول اللهص پس از استماع شکایت آنان، ایشان را از ناراحتی و نارضایتی از علی منع فرمود و پاره‌ای از فضائل علی** **را بیان کرد.**

**ابن اسحاق از ابوسعید خدری روایت می‌کند که فرمود: مردم از علی شکایت کردند، آنگاه پیامبرص در میان ما ایستاد و سخنرانی کرد، و من از او شنیدم که می‌فرمود: (ای مردم! از علی شکایت نکنید، سوگند به الله که او در راه خدا سخت‌تر از آن است که از او شکایت شود).**

**و امام احمد از طریق محمد بن اسحاق روایت می‌کند که فرمود: (او برای خدا و یا در راه خدا سخت‌تر از این است)[[46]](#footnote-46).**

**امام احمد از فضل بن دکین، و او از ابن ابی غنیه، و او از حکم، و او از سعید بن جبیر، و او از ابن عباس، و او از بریده روایت می‌کند که فرمود: (به همراه علی در جنگ یمن شرکت کردم، دیدم که با من سختی می‌نماید، وقتی نزد پیامبرص آمدم علی را یاد کردم، و او را عیب‌ جویی نمودم، آنگاه دیدم که چهرة پیامبرص تغییر می‌کرد. و فرمود: ای بریده! آیا من برای مؤمنان از خودشان به آن‌ها سزاوارتر نیستم، گفتم: بله، ای پیامبر خدا! فرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست).**

**و به همین صورت، نسائی این حدیث را از ابوداود حرانی، و از او ابونعیم فضل بن دکین، و او از عبدالملک بن ابی غنیه روایت کرده است، و این سند خوب و قوی است، و راویان آن همه ثقه هستند[[47]](#footnote-47).**

**بريده بن الحصيب** **مي‌ فرماید: خالد بن الوليد كسي را پيش پيامبرص فرستاد تا كسي را بفرستد كه خمس را بگيرد[[48]](#footnote-48)، آنگاه علي آمد و خمس را گرفت و سپس كنيزي از خمس را انتخاب كرد و با آن همبستر شد، بريده مي‌ فرماید: از علي متنفر بودم و او را ديدم كه غسل كرده بود[[49]](#footnote-49)، به خالد گفتم: آيا اين را نمي‌بيني؟! وقتي پيش پيامبرص آمديم قضيه را با ایشان در ميان گذاشتم، پيامبرص به من فرمود: اي بريده آيا از علي متنفر هستي؟ گفتم: بله، فرمود: از او متنفر مباش او در خمس بيش از اين حق دارد[[50]](#footnote-50)، در روايتي[[51]](#footnote-51) ديگر آمده است. كه پيامبر ص به بريده فرمود: «هر كس من مولا و دوست او هستم علي هم مولا و دوست اوست».**

**و ابن كثير در کتاب بدایه فصلی مستقلی را در مورد خطبۀ آنحضرتص در غدیر خم گذاشته و می‌افزاید: «وقتي حرف‌هاي زيادي در بارة علي از طرف همراهان وی که از سوار شدن بر شتران و پوشیدن لباس‌های صدقه منع و مورد عتاب قرار گرفته بودند گفته شد پيامبرص هنگام بازگشت از حج بسوی مدينه در جايي به نام غدير خم توقف نموده و سخنراني نمود که طی آن ساحت علي را پاك دانسته و جايگاه او را بالا برد و فضيلت او را به همه گوشزد كرد تا آنچه را که در دل بسياري از مردم جاي گرفته بود دور كند[[52]](#footnote-52) و حق با علی بود». سپس می‌نگارد: آنحضرتص پس از انجام مناسک و هنگام بازگشت به سمت مدينه، در جایی بين مكه و مدينه، نزديك جحفه، زير سايۀ درختان توقف كردند. اين منطقه، معروف به «وادي خم» و «غدير خم» بود. اعلان شد كه نماز ظهر خوانده مي شود. ظهر را اول وقت خواندند. پس از آن، رسول اكرمص خطبه ايراد كردند. همين خطبه، به نام «حديث يا خطبۀ غدير» مشهور گشت كه موافق با روز يكشنبه هجدهم ذي الحجه بود. و از فضایل، امانتکاری، عدالت و نزدیکی و منزلت علی نسبت به پیامبر سخن راند تا آنچه را که در دل بسياري از مردم جاي گرفته بود دور كند.**

ما هم روايات و احاديث عمده در اين رابطه را با ذكر مرتبه حديث - صحت و ضعف - و آنچه را بخاری در تاريخ خود ذكر نموده در اينجا آورديم.

2- حدیث غدیر هیچ ارتباطی به امامت و خلافت ندارد

**گوییم، مقصود از ایراد حدیث این است که پیامبرص خواست کسانی را که با علی و خالد از مدینه به یمن سفر نموده بودند و الان پس از ادای مراسم حج با آنحضرت به مدینه برمیگردند متوجه سازد تا با دلهای مملو از صفا و صمیمیت به مدینه باز گردند.**

**اگر منظور از این حدیث مقرر نمودن والی و یا حکمفرما می‌بود و اندک ترین ارتباطی با خلافت و امامت یا ولایت عامه میداشت پیامبرص آن را به صراحت به مردم بیان می‌کرد، و نمی‌گذاشت مردم از حج به شهرهایشان برگردند مگر اینکه از همچو امر بزرگ آگاهی یابند، نه اینکه چنین امری مهمی را تنها برای اهل مدینه بیان کند. زیرا قبل از فرا رسیدن آخرین حج پیامبرص نامه‌هایی به بزرگان و سران قبایل عرب در سراسر عربستان فرستاد و از آن‌ها خواسته بود که در مکه حاضر شوند.**

**تا اینجا این مطلب به ذهن می‌رسد که لابد پیامبرص قصد داشت مطالب حساس و مهمی در مراسم حج بیان کند و با این کار برای آخرین بار با مردم اتمام حجت نماید. مراسم حجه الوداع در حالی شروع شد که بیش از یکصد هزار نفر از مردم سراسر عربستان (از شهرها و روستاهای مختلف) به مکه آمده بودند تا برای آخرین بار محضر پیامبرص را - آن هم در مراسم حج - درک کنند. پیامبرص در این مراسم با شکوه، دو سخنرانی مهم و طولانی ایراد فرمود. اولی در عرفات و دومی در منا. در این دو سخنرانی (که بیش از یکصد هزار نفر از مردم عربستان، با جان و دل به آن گوش می‌دادند) پیامبرص یک بار دیگر خلاصه‌ای از مهمترین و حساس‌ترین تعالیم اسلام را - که اکثر آن‌ها جنبة اجتماعی و سیاسی داشت - به مردم ابلاغ کرد و حتی مطالب مهمی در مورد نحوة حکومت در اسلام بیان نمود، اما نه اشاره‌ای به الهی بودنِ مقامِ جانشینی پس از خود کرد و نه نامی از علی** **به عنوان امام و جانشین پس از خود برد. به عبارت دیگر هر چند در مورد ماهیت حکومت اسلامی و نحوة رفتار حاکمان با مردم و حقوق متقابل مردم و حکومت مطالب فراوانی بیان نمود اما هیچگاه نگفت که حاکم و زمامدار پس از من باید از طرف الله و با معرفی من انجام شود، و لذا نامی هم از علی به عنوان امام و جانشین پس از خود نبرد. اگر واقعاً پیامبرص در روز غدیر خم می‌خواست علی** **را به عنوان امام و جانشین پس از خود تعیین کند، این کار را در مراسم حج (و در همین دو سخنرانی) انجام می‌داد تا به گوش همة مسلمانان (خصوصاً بزرگان و سران قبایل عرب، که بنا به دعوت پیامبرص در این مراسم شرکت کرده بودند) برسد و حجت بر همه تمام شود. در مراسم باشکوه حجة الوداع، بیش از یکصد هزار نفر از مردم سراسر عربستان حضور داشتند. اما وقتی این مراسم به پایان رسید، مردم شهرها و روستاها و قبایل مختلف، برای بازگشت به شهر و دیار خود، هر کدام راه خود را در پیش گرفته و کاروان‌های مختلف هر یک به راهی رفتند و مردم مکه هم در مکه ماندند. تعدادی از کاروان‌ها هم که مسیرشان به طرف مدینه بود، به همراه کاروان پیامبرص راه مدینه را در پیش گرفتند. یعنی اینگونه نبود که همة آن جمعیت یکصد هزار نفری، بعد از پایانِ مراسم حج، به همراه پیامبرص تا غدیر خم آمده باشند. بلکه تعداد افرادی که به همراه پیامبرص آمدند، قاعدتاً بسیار کمتر از کل تعداد شرکت کنندگان در حجة الوداع بوده است. حال اگر واقعاً پیامبرص می‌خواست علی را به عنوان امام و جانشین پس از خود به مردم معرفی کند، آیا بهتر و عاقلانه‌تر نبود این کار را در مراسم حج و در حضور بیش از یکصد هزار مسلمان – که در میان آن‌ها بسیاری از بزرگانِ عرب و سران قبایل گوناگون، بنا به دعوت قبلی خودشان حضور داشتند – انجام می‌داد؟ لیکن پیامبرص به هنگام بازگشت از حجه‌الوداع نزدیک جحفه، در محلی به نام غدیر خم سخنرانی کرد، و فضیلت علی بن ابی طالب و پاک بودن او از آنچه که برخی از همراهانش در راه یمن او را متهم کرده بودند را بیان کرد، چون رفتاری که علی با همراهانش کرده بود همراهانش احساس کرده بودند که او به آن‌ها ستم نموده و تنگ‌چشمی و بخل می‌ورزد، و حال آن که کار علی درست بود، بنابراین، پیامبرص وقتی مناسک حج را انجام داد و به مدینه بازگشت، در میان راه این مطلب را بیان کرد، و در هجدهم ذی‌الحجه آن سال سخنرانی بزرگی در روز یکشنبه در محل غدیر خم در زیر درختی ایراد فرمود، و ایشان در این سخنرانی چیزهایی را فرمود و فضائل علی و امانتداری و نزدیک بودنش را به پیامبرص متذکر شد، و اینگونه گمان‌های مردم در مورد علی برطرف شدند و نگذاشت قضیه نا حل شده به مدینه برگردند.**

3- حسن مثنی حدیث غدیر را تفسیر می‌کند:

**گوییم: این بود وقایع و حوادثی که نظر ما را تأیید می‌کند و در مورد سبب ذکر این حدیث میتوان به تفسیر و تصریح حسن بن حسن بن علی** **استدلال کرد. از حسن بن حسن بن علي، بزرگ خاندان ابو طالب در عهد خود پرسيدند: مگـر فرستادۀ الله نفرمودند:** «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» **فرمود: «بله، اما به الله سوگـند منظور پيامبر از اين سخن، امامت و حكومت نبوده است و اگـر چنين مي خواست، به صراحت بيان مي فرمود چنانکه نماز و زکات و روزه رمضان و حج را با فصاحت و روشنی بیان نمود چرا که پیامبرص نصیحت گر و پند دهنده مسلمانان است.**

**واگر چنین بود حتما می‌فرمود: ای مردم...این جانشین و سرپرست شما پس از من است و از وی اطاعت و فرمان برید.**

**و سوگند، اگر الله و رسولش علی را برای منصب خلافت پیامبر و سر پرستی مسلمانان انتخاب می‌کردند، علی اولین کسی بود که امر الله و رسولش را ترک کرده است....»[[53]](#footnote-53)**

**مقصود از فرمودۀ حسن مثنی** **دو چیز است:**

**اول: اگر موضوع به حکمرانی یا سرپرستی تعلق میداشت پیامبر اکرمص حتما آن را با روشن ترین و رسا ترین عبارات بیان میداشت زیرا بیان و تبلیغ قرآن و مراد الله تعالی به ایشان واگذاشته شده بود پس چگونه نتوانست مقصود خود را و یا آنچه را که به تبلیغ آن دستور داده شده بود با طرز آشکار و روشن بیان نکند؟**

**دوم: اینکه امکان ندارد علی** **از دستور پیامبر اکرمص سرباز زند وآنرا نادیده گرفته و جامه عمل نپوشاند، زیرا ترک نمودن چنین امری بزرگ شایسته شأن علی و بزرگواری وی نیست هرچند در میان امت تنها هم میبود. صرف نظر از اینکه علی** **آن شخصیتی است که بخاطر دفاع از بیعتی که اکثریت مردم با وی پس از شهادت عثمان** **نمودند قیام نمود و قصه جنگ جمل و صفین به همه آشکار و از کسی پنهان نیست.**

4- موقف علی در مورد این حدیث:

**صرف نظر از فرموده‌های حسن مثنی(حسن رضا)، کردار و گفتار و نامه‌های علی** **دلالت واضحی بر آن دارد که هدف از این حدیث امامت و خلافت نبوده است و اینگونه روایات بسیار‌اند و آنچه تنها در نهج البلاغه ذکر شده را به عرض تان می‌رسانم.**

**علی** **خطاب به طلحه و زبیرب می‌فرماید: «...و سوگند به الله که علاقه ای به خلافت و حکومت نداشتم اما شما مرا به آن فراخواندید و بر مسند خلافت نشاندید..».**

**و در چندین موضع در مورد بیعت مردم با وی اظهار داشت که بخاطر درخواست و اصرار مسلمانان امر خلافت را پذیرفته است چنانکه در برخی از سخنانش آمده که:«دستم را گشودید و من آن را بستم، دستم را کشیدید و من آن را نگه داشتم سپس، برمن هجوم آوردید آنسان که شتران تشنه در نوبت آب خوردن به آبگیر‌ها هجوم آورند..»**

**و هیچ انسانی عاقل در این مورد شک و تردید را بخود راه نمی‌دهد که اگر علی** **به نص قران و یا حدیث برای امامت یا خلافت تعیین میگردید هرگز از دستور الله و یا دستور رسولش اعراض نکرده آن را ترک نمیکرد و دست خود را از بیعت با مسلمانانی که دستان شان را بخاطر بیعت دراز نمودند پس نمیکشید، و شاید هم مردم را ملامت کرده مورد عتاب قرار میداد که چرا بیعت با وی را تا پس از شهادت خلیفه سوم تاخیر نمودند!!**

**و اگر از باب زهد و عدم رغبت به امری که متعلق به او بود این کار کرد و در طول عهد سه خلیفه از آن باز داشته شد و به آن نرسید مگر در وقت متأخر، باز هم اینکار دور از شأن و مقام علی بوده وقوع چنین عملی از وی تصور نمی‌شود. زیرا کسیکه او را به این منصب تعیین می‌کرد پیامبرص بود و علی** **هرگز از عملی نمودن دستور آنحضرت درنگ نکرده تردد را به خود راه نمیداد؛ بویژه مقام والا شجاعت، فصاحت، بلاغت، دانش، حکمت و قضاوت و راستی و صراحت علی** **با چنین کاری سازگار نیست.**

**و در موضع دیگر از نامه علی به طلحه و زبیر** **آمده: «اما بعد، شما میدانید گرچه کتمان می‌کنید که من به دنبال مردم نرفتم آن‌ها به سراغ من آمدند،من دست بیعت را به سوی آنان نگشودم آن‌ها با اصرار زیاد با من بیعت کردند..»[[54]](#footnote-54).**

**آنگاه نيز كه مهاجرين و انصار پس از شهادت عثمان** **بخاطر بیعت از او دعوت كردند براي چندين بار از پذيرش آن سرباز مي زد و پس از چندين بار اصرار به ايشان فرمود: «مرا رها كنيد و ديگـري را بخوانيد وبدانيد كه اگـر اجابت كردم شما را آنچنان كه خود مي دانم راه خواهم برد.. اگـر مرا رها كنيد من نيز مانند يكي از شما خواهم بود و شايد كه در آن صورت براي امير جديد تان مطيعترين شما خواهم بود. نيكوتر آنست كه من براي شما وزير بمانم نه امير»[[55]](#footnote-55).**

**از اینجا روشن گردید که علی** **به روزگاران برادران خود خلفای پیشین اشاره نمود که چگونه با ایشان بیعت نمود و از سوی دیگر سخنان وی توانایی و روحیه بلند او را در امور دولت و سیاست می‌رساند و بدون شک آنچه را علی در مورد خود میدانست آنحضرتص نیز میدانست و امکان ندارد حدیث غدیر خم جز فضیلت علی و از بین بردن کینه و کدورت میان اصحاب چیزی دیگر را در بر داشته باشد.**

5- علی خلافت را به شوری واگذار می‌کند:

**در حقيقت علي** **در مراحل بعدي زندگـي خود نيز ايمان و التزام خود به امر شوري را نمايان مي سازد نه به نص و تعین صریح و یا اشاره. ايشان حق رأي در شوري در درجه اول مخصوص مهاجرين وانصار مي داند. از اينرو پس از شهادت عثمان** **و بیعت مردم با وی به معاویه** **می‌نویسد: «همان گروهی با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند و بر آن چیزی که با آن‌ها بیعت نمودند، با من بیعت کردند، پس فردی که در بیعت حضور داشته است، نمی‌تواند بیعت خود را پس بگیرد و کسی که حاضر نبوده حق انتخاب دیگری ندارد، و شورا فقط از آنِ مهاجرین و انصار است، پس اگر مهاجرین و انصار بر فردی اتفاق نمودند و او را امام نامیدند، بدانید که مورد پسند الله است، اگر فردی اعتراض کرد یا با ایجاد بدعتی علیه آن شورید، دوباره به آنچه بر آن بود، بازگردانده می‌شود، اگر نپذیریرفت با او بجنگید چون راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گرفته است»[[56]](#footnote-56).**

**آری، مردم با علی** **بیعت نمودند چنانکه با ابوبکر صدیق و عمرفاروق و عثمان ذی النورین** **بیعت نمودند و او را امام و امیر خویش برگزیدند، و گزینش ایشان بر وی امر الزامی گردید. شاید دفاع پیامبرص از ساحت علی در روز غدیر و سایر جاها و فضیلت دادن به او اشاره‌ای بود که اگر روزی امور مسلمانان تقاضا کند و وقت مناسب آن فرا رسد علی** **امور ایشان را بدست گیرد و مسلمانان با وی بیعت نموده حاکم و سرپرست خویش تعینش نمایند و چنین هم شد.**

بخش ششم:  
سیاق آیات و اجماع اهل تفسیر

**در پایان این نقد و بررسی بهتر است تفسیر آیت: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾ را که کلینی سخن خود را با آن آغاز نموده ذکر نماییم چون برخی از علمای امامیه در این مورد سخن گفته‌اند، هر چند مفهوم سخنان ایشان از دائرۀ آنچه فیض کاشانی نقل نموده خارج نیست، زیرا وی در تفسیر این آیت سخنان علامۀ مؤرخ و مفسر بزرگ ابن کثیر و مفسر ادیب و دعوتگر و ناقد سید قطب را بطور شاهد نقل نموده و در مورد آندو بزرگوار کنایات تند و بی‌موردی را به این بهانه که ایشان مانند سایر مفسرین بر سیاق آیت تکیه نموده‌اند ذکر نموده است.**

**و این سبب شد تا سخن وی را در اینجا ذکر نماییم بویژه اینکه اتفاقا قول هر دو مفسر بزرگوار را در نقد و بررسی خویش بطور گواه و شاهد ذکر نموده ایم.**

**شیخ محمد هادی معرفه می‌گوید:**

**«و می‌بینیم که این - ابن مخلوف- ثعالبی در تفسیر آیت: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥**﴾.**

**تلاش دارد نزول این آیت را در مورد علی** **هنگامیکه انگشتر خود را در وقت رکوع به مرد فقیر صدقه داد سبک نشان دهد در حالیکه این عمل فضیلت شامخی برای مولای ما امیر المؤمنین بوده اهل تفسیر و حدیث همه بر آن اتفاق دارند و روایات هر دو جانب با تواتر این مسأله را ثابت می‌سازد[[57]](#footnote-57).**

**ثعالبی می‌گوید: زکات در آیت عام بوده شامل صدقۀ فرضی و داوطلبانه و همه اعمال صالح است، سپس اوتعالی ایشان را به کثرت رکوع ستوده و رکوع را بخاطری بطور مشخص ذکر نموده است که یکی از بزرگترین ارکان نماز به شمار می‌رود[[58]](#footnote-58).**

**شیخ معرفه قول ثعالبی را بطور شاهد ذکر نموده و بر آن تعلیق نادر خود را چنین ذکر نموده است: «بدین ترتیب از تفسیر آیت با چنین کوتاهی و اختصار ناقص و نا تمام بیرون می‌رود! بله.... این چنین شیطان کینه را برایشان چیره ساخته ویاد الله را از خاطر شان برده است!!».**

**سپس می‌افزاید: «و این عبد الله بن زبیر در تلاش است تا ثابت کند که سورۀ انسان در مکه نازل شده، چرا؟ به خاطر اینکه وجود آیات قرآن در فضایل اهل بیت رسول اللهص بر او سختی می‌کرد زیرا کینه و نفرت و حقد خانوادۀ رسول الله را در دل می‌پرورانید: ﴿**وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِأَعۡدَآئِكُمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا ٤٥**﴾ [النساء: 45]. «الله بهتر دشمنانتان را می‌شناسد، و کافی است که الله سرپرست باشد، و کافی است که الله یاور باشد**».

**عبالله بن زبیر ذکر نام پیامبرص را از خطبۀ جمعه با این عذر حذف نمود: بنی هاشم را میدیدم وقتی یادی از پیامبرص می‌شد شاد و مسرور شده چهره‌های شان درخشان می‌گشت و گردنهای شان دراز می‌گردید، و به الله سوگند تا توان دارم آنچه را که سبب خوشی و خورسندی ایشان می‌گردد هرگز نمیگذارم آن را بچشند....» به این ترتیب برخی از مفسرین مبتذل مانند ابن کثیر و سید قطب به دنبال ابن زبیر رفته اجماع اهل تفسیر را کنار گذاشته به سیاق آیت استناد می‌کنند»[[59]](#footnote-59).**

**گوییم: آیا خواننده از مقام والای امامان تفسیر آگاهی دارد که ایشان را شیخ معرفه مبتذل خوانده به این دلیل که اجماع اهل تفسیر را ترک نموده‌اند و به سیاق ونظم آیات استناد نموده‌اند و در نتیجه بخاطر ترک نمودن اجماع سزاوار این هرزه گویی شیخ معرفه گردیده‌اند.**

**آری! اهل تفسیر مبتذل‌اند بخاطر اینکه اجماع اهل تفسیر نزد شیخ معرفه اصل و اساس در تفسیر قرآن است اما استناد به سیاق و نظم آیات قرآنی روش مفسران مبتذل مانند ابن کثیر در گذشته و سید قطب در عصر حاضر است!!**

**اما اگر بخواهیم اخبار جعلی و اشتباهات علمی و دیگر زیاده روی و حد شکنی‌ها و شبه پراگنی‌های شیخ مفید را ذکر نماییم بحث طولانی می‌شود، به نظرم تنها عبارات زشت و دور از ادب و زبان دراز مولف کفایت می‌کند که حقیقت وی و مذهبی که او به آن باور دارد را دریابیم.** ولا حول ولا قوة إلا بالله**.**

**گفتنی است در یکی از مناسبت‌ها در مورد کتاب وی که آن را (حمایت از تحریف قرآن) نامیده، عرض نموده بودم که در واقع موضوعات این کتاب در اطراف (حمایت از کسانی که به تحریف قرآن قایل‌اند) می‌چرخد!![[60]](#footnote-60)**

بخش هفتم:  
پیرامون برخی از اسباب نزول در کتب امامیه

**اما بعد: با آنکه می‌خواستم بحث ما کوتاه و مختصر انجام یابد، لیکن باید در پایان این بررسی به اسباب نزولی که در کتاب‌های شیعه همواره تکرار می‌شود و سبب بروز مشکلات بسیاری در باب تفسیر و علوم و تاریخ قرآن کریم میگردد اشاره نمود بویژه وقتی موضوع تا جایی رسیده که شیخ معرفه بی‌باکانه و با کمال وقاحت در این مورد سخن می‌راند.**

**بسیاری از اسباب نزولی که در کتب شیعه ذکر شده قابل شفقت و دلسوزی به گوینده و یا راوی آن است. اما قرآن کریم، الله تعالی ضمانت حفظ آن را نموده هرچند افتراگران دوست نداشته باشند. زیرا همچو اسباب نزول دلالت واضح بر جهالت گوینده و راوی آن به معانی کلمات و تفسیر قرآن داشته بلکه آشکار می‌سازد که ایشان از اصول و قواعد زبان عربی کاملا بی‌خبر‌اند.**

**در اینجا می‌خواهیم در دو نقطه توقف نماییم:**

**نقطۀ اول:** اینکه **سبب نزول باطل امامی اگر به آیات سوره ای دیگر، غیر از سورۀ که مفسر آن را شرح می‌کند پیوسته و ارتباط داشته باشد، به گفته علی بن ابراهیم قمی که تفسیر وی و تفسیر عیاشی[[61]](#footnote-61) از تفسیر‌های بالمأثور - البته مأثور از امامان دوازده امامی- به شمار می‌رود، دلیل بر آنست که قرآن برخلاف آنچه الله تعالی نازل فرموده جمع آوری شده است، و نمیدانم هدف وی از جمع‌آوری: ترتیب سوره‌ها است و یا نظم و ترتیب آیات؟ و ظاهرا هدفش ترتیب نظم آیات است.**

**ایشان به اسباب نزول باطل و بی‌اساس که نظم آیات را فاسد می‌سازد استناد می‌ورزند. به این نظر که نظم درست و صحیح در اصل فاسد است....که البته این نظر تعجب آوری است!!**

**قمی در سیاق تفسیر آیات مربوط به غزوۀ احد که در سوره آل عمران آمده می‌گوید: حنظله بن ابی عامر[[62]](#footnote-62) که از قبیله خزرج بود در شبی که فردای آن غزوه احد بود با دختر عبد الله بن ابی ابن سلول ازداوج کرد و در همان شب با وی همبستر شد و از پیامبرص اجازه خواست تا با همسرش بماند، والله تعالی این آیت را نازل فرمود: ﴿**إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَ‍ٔۡذِنُوهُۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَ‍ٔۡذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ فَإِذَا ٱسۡتَ‍ٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٦٢**﴾ [النور: 62]. «مؤمنان واقعی کسانی هستند که به الله و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بدون اجازۀ وی نمی‌روند کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنان واقعا به الله و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند، به هر کس از ایشان که می‌خواهی اجازه بده، و از الله برای آنان آمرزش بخواه. بی‌گمان الله آمرزگار و مهربان است»**.

**پیامبرص نیز به وی اجازه داد تا با همسرش بماند.**

**این آیت در سوره نور وارد است واخبار و قصه‌های جنگ احد در سورۀ آل عمران ذکر شده است، پس این دلیل روشن است که قرآن کریم برخلاف آنچه که الله نازل فرموده جمع آوری شده است.**

**حنظله با همسر خود هبستر شد و صبح همان شب در حالیکه جنب بود وارد میدان کارزار شد، پیش از اینکه حنظله از خانه بیرون برود همسر وی چهار نفر از انصار را خواندتا گواه باشند که حنظه با وی همبستر شده است.**

**از وی پرسیده شد: چرا این کار را کرد؟**

**گفت: امشب در خواب دیدم که آسمان باز شده و حنظله در آن پرت می‌شود سپس دو باره آسمان بند می‌گردد، از این دریافتم که شهادت است و نخواستم آنچه بین من شوهرم واقع شده گواهی بر آن نباشد و همان شب از وی حمل گرفتم.....[[63]](#footnote-63)**

**گوییم: کلمات، معانی و سیاق آیت سبب نزول مذکور را رد نموده بطلان آن را آشکار میسازد. در منابع دست داشته ام اثری را در نیافتم که این سبب نزول جعلی را تایید نماید، در حالیکه نباید در این مورد به منابع مراجعه مینمودم زیرا بین سبب نزول و آیت هیچ ارتباطی وجود ندارد، تنها کلمۀ «اذن» یا موضوع اجازه خواستن را دست آویز خود قرار داده است، گویی این آیت در همه مواردی که مسالۀ اذن یا اجازه خواستن ذکر شده نازل گردیده است!! این بود فهم راست و استوار ایشان در تفسیر قرآن و اسباب نزول آن!!**

**الله تعالی پس از آیت 62 چنین می‌فرماید: ﴿**لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣**﴾ [النور: 63]. «دعوت پیغمبر را در میان خویش همسان دعوت برخی از برخی از خود به شمار نیاورید الله آگاه از کسانی است که در میان شما خویشتن را می‌دزدند و پشت سر دیگران خود را پنهان می‌دارند آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود»**.

**علاوه بر اینکه ساختار رکیک این قصه دلالت ایمانی و جهادی آیت را فاسد می‌سازد، و این اموری است که نیاز به شرح و بیان ندارد[[64]](#footnote-64).**

**اما نقطۀ دوم: اینست که سایر اسباب نزولی که در یک سیاق ذکر میشوند چنانکه کتب تفسیر از این گونه اسباب نزول پر است بیشتر سیاق آیات را برهم زده و نظم قرآن را فرو می‌ریزد طوریکه پیشتر در دو آیت سوره المائده دیده شد.**

**در این رابطه خطبۀ غدیر خم را که طبرسی یکی از علمای قرن ششم شیعه به پیامبرص نسبت داده عرض می‌داریم که گویا خود آنحضرتص سبب نزول این دو آیت را بیان نموده است و شاید این سبب نزول بی‌نظری در میان اسباب نزول باشد!!**

**در آغاز این خطبه یا روایت چنین آمده: «ستايش خداي را سزاست كه در يگانگي‌اش بلند مرتبه و در تنهايي‌اش به آفريدگان نزديك است؛ سلطنتش پر جلال و در اركان آفرينش‌اش بزرگ است. بى آنكه مكان گيرد و جا به جا شود، بر همه چيز احاطه دارد و بر تمامي آفريدگان به قدرت و برهان خود چيره است.**

**او را ستايش فراوان و سپاس جاودانه مي گويم بر شادي و رنج و بر آسايش و سختي و به او و فرشتگان و نبشته‌ها و فرستاده‌هايش ايمان داشته، فرمان او را گردن مي گذارم و اطاعت مي كنم؛ و به سوي خشنودي او مي شتابم و به حكم او تسليمم؛ چرا كه به فرمانبري او شائق و از كيفر او ترسانم. زيرا او خدايي است كه كسي از مكرش در امان نبوده و از بي عدالتيش ترسان نباشد (زيرا او را ستمي نيست).**

**و اكنون به عبوديت خويش و پروردگاري او گواهي مي دهم. و وظيفه خود را در آن چه وحي شده انجام مي دهم مبادا كه از سوي او عذابي فرود آيد كه كسي ياري دورساختن آن از من نباشد. هر چند توانش بسيار و دوستي‌اش (با من) خالص باشد.**

**- معبودي جز او نيست - چرا كه اعلام فرموده كه اگر آن چه (دربارۀ علي) نازل كرده به مردم نرسانم، وظيفه رسالتش را انجام نداده‌ام؛ و خداوند تبارك و تعالي امنيت از [آزار] مردم را برايم تضمين كرده و البته كه او بسنده و بخشنده است.**

**پس آنگاه خداوند چنين وحي برایم فرستاد: «به نام خداوند همه مهرِ مهرورز. اي فرستادۀ ما! آن چه از سوي پروردگارت دربارۀ علي و خلافت او بر تو فرود آمده بر مردم ابلاغ كن، وگرنه رسالت خداوندي را به انجام نرسانده اي؛ و او تو را از آسيب مردمان نگاه مي دارد».**

**هان مردمان! آنچه بر من فرود آمده، در تبليغ آن كوتاهي نكرده ام و حال برايتان سبب نزول آيه را بيان مي كنم: همانا جبرئيل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوي سلام، پروردگارم - كه تنها او سلام است - فرماني آورد كه در اين مكان به پا خيزم و به هر سفيد و سياهي اعلام كنم كه علي بن ابي طالب برادر، وصي و جانشين من در ميان امّت و امام پس از من بوده. جايگاه او نسبت به من به سان هارون نسبت به موسي است، ليكن پيامبري پس از من نخواهد بود او (علي)، صاحب اختيارتان پس از خدا و رسول است؛ و پروردگارم آيه اي بر من نازل فرموده كه: «همانا ولي، صاحب اختيار و سرپرست شما، خدا و پيامبر او و ايمانياني هستند كه نماز به پا مي دارند و در حال ركوع زكات مي پردازند.» و هر آينه علي بن ابي طالب نماز به پا داشته و در ركوع زكات پرداخته و پيوسته خداخواه است. و من از جبرئيل درخواستم كه از خداوند سلام اجازه كند و مرا از اين مأموريت معاف فرمايد. زيرا كمي پرهيزگاران و فزوني منافقان و دسيسۀ ملامت گران و مكر مسخره كنندگان اسلام را مي دانم؛ همانان كه خداوند در كتاب خود در وصفشان فرموده: «به زبان آن را مي گويند كه در دل هايشان نيست و آن را اندك و آسان مي شمارند حال آن كه نزد خداوند بس بزرگ است».**

**و نيز از آن روي كه منافقان بارها مرا آزار رسانيده تا بدانجا كه مرا اُذُن [سخن شنو و زودباور ]ناميده‌اند، به خاطر همراهي افزون علي با من و رويكرد من به او و تمايل و پذيرش او از من، تا بدانجا كه خداوند در اين موضوع آيه اي فرو فرستاده: «و از آنانند كساني كه پيامبر خدا را مي آزارند و مي گويند: او سخن شنو و زودباور است. بگو: آري سخن شنو است. - بر عليه آنان كه گمان مي كنند او تنها سخن مي شنود - ليكن به خير شماست، او (پيامبر صلي الله عليه و آله) به خدا ايمان دارد و مؤمنان را تصديق مي كند و راستگو مي انگارد.»**

**و اگر مي خواستم نام گويندگان چنين سخني را بر زبان آورم و يا به آنان اشارت كنم و يا مردمان را به سويشان هدايت كنم [كه آنان را شناسايي كنند] مي توانستم. ليكن سوگند به خدا در كارشان كرامت نموده لب فروبستم. با اين حال خداوند از من خشنود نخواهد گشت مگر اين كه آن چه در حق علي فرو فرستاده به گوش شما برسانم. سپس پيامبر صلّي الله عليه وآله چنين خواند: «ي پيامبر ما! آن چه از سوي پروردگارت بر تو نازل شده - در حقّ علي - ابلاغ كن؛ وگرنه كار رسالتش را انجام نداده اي. و البته خداوند تو را از آسيب مردمان نگاه مي دارد».**

**هان مردمان! بدانيد اين آيه دربارۀ اوست. ژرفي آن را فهم كنيد و بدانيد كه خداوند او را برايتان صاحب اختيار و امام قرار داده، پيروي او را بر مهاجران و انصار و آنان كه به نيكي از ايشان پيروي مي كنند و بر صحرانشينان و شهروندان و بر عجم و عرب و آزاد و برده و بر كوچك و بزرگ و سفيد و سياه و بر هر يكتاپرست لازم شمرده است.**

**[هشدار كه] اجراي فرمان و گفتار او لازم و امرش نافذ است. ناسازگارش رانده، پيرو و باوركننده‌اش در مهر و شفقت است. هر آينه خداوند، او و شنوايان سخن او و پيروان راهش را آمرزيده است...»[[65]](#footnote-65).**

**در رابطه با سخن ما در بارۀ اتمام نعمت که در تفسیر آیت سوم سوره المائده ذکر شده که یکی از نعمت‌های الله تعالی بر مسلمانان این بود که نباید مشرکان در حج با ایشان حضور داشته باشند، وآیات نخستین سوره برائت در مورد مشرکان نازل گردید از جمله فرموده او تعالی: ﴿**وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ ١٢ أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍۚ أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣**﴾ [التوبة: 12-13]. «اگر آنان توبه کردند و نماز را خواندند و زکات دادند در این صورت برادران دینی شما هستند برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم\* و اگر پیمانهایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و آئین شما را مورد طعن و تمسخر قرار دادند با سردستگان کفر و ضلال بجنگید، چرا که پیمانهایی ایشان کمترین ارزشی ندارد، شاید دست بردارند»**.

**علی ابراهیم قمی می‌گوید: آیت ﴿**وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم**﴾ در شان اصحاب جنگ جمل نازل گردیده است....[[66]](#footnote-66) و در این مورد حدیثی از علی** **را نیز ذکر نموده است.**

**باید گفت: هیچ کسی در این مورد شکی ندارد که سبب نزولی که ام المؤمنین و طلحه و زبیر** **را به چنین صفاتی ذکر می‌نماید که گویا ایشان «امامان کفر»‌‌اند جعلی و موضوعی بوده به صرف نظر از اینکه دین جعل کار و عقیدۀ وی چگونه بوده است.**

**گفتنی است آیاتی که در مورد مشرکان نازل گردیده قمی و دیگر مفسرین شیعه که در پی تکفیر اصحاب و طعن زدن به ایشان‌اند و حقد و کینه و حس انتقام جویی بر دلهای شان چیره شده آن را گرفته و ادعا می‌نمایید که در مورد ازواج پیامبرص که مادران مؤمنان و ناموس پیغمبر مان ص ‌اند و در مورد اصحاب کرام نازل گردیده است و به این ترتیب سیاق قرانی و نظم و ترتیب آیات را فرور میریزند و قرآن را با دروغ‌ها و باطل سرایی‌های شان بخش بخش می‌کنند.**

**ایشان با همچو اسباب نزول بی‌اساس و جعلی و حکایات دروغین که مصایب بزرگی را برای امت اسلامی ایجاد نموده‌اند ادعا می‌کنند که جمع آوری قرآن مخالف با آنچه که الله تعالی نازل فرموده می‌باشد و یا اینکه صحابه پس از پیامبرص کافر و مرتد شده‌اند[[67]](#footnote-67) چه بد مزاعمی و چه بد افتراهایی را بر ازواج مطهرات و اصحاب کرام پیامبرص می‌بندند.**

**الله تعالی این دشمنان به ظاهر مسلمان را سزای مناسب بدهد،** ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظیم**.**

وآخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین.

منابع

1. أصول الكافي للكليني: دار المرتضى، بيروت 1426هـ
2. البداية و النهاية للحافظ ابن كثير الدمشقي: المكتب الجامعي الحديث، الإسكندرية
3. تاريخ دمشق الكبير للحافظ ابن عساكر: دار إحياء التراث العربي، لبنان 2001م
4. تفسير القرآن العظيم ابن كثير الدمشقي: المكتب الجامعي الحديث، الإسكندرية.
5. تفسير الصافي للفيض الكاشاني: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
6. تفسير القمي لعلي بن إبراهيم القمي: مؤسسة الأعلمي للمطبوعا، بيروت.
7. جامع الترمذي: تحقيق الأستاذ عادل المرشد- دار الإعلام، عمان 1424هـ
8. الاحتجاج لأبي منصور الطبرسي: دار المرتضى، بيروت 1429هـ 2008م.
9. زاد المعاد في هدي خير العباد للإمام ابن القيم: تحقيق: شعيب الأرنؤوط (مد الله في عمره) و عبدالقادر الأرنؤوط/ تعالى/ مؤسسة الرسالة: بيروت.
10. الاستيعاب في معرفة الأصحاب: لابن عبدالبر القرطبي دار الأعلام، عمان 1423هـ
11. شرح النووي على مسلم (المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج) : بيت الأفكار الدولية.
12. 12-صحيح البخاري: للإمام الحافظ محمد بن إسماعيل البخاري، بيت الأفكار الدولية –الرياض 1419هـ - 1998م.
13. صيانة القرآن من التحريف: للشيخ محمد هادي معرفة، مؤسسة النشر الإسلامي – قم (إيران) 1413هـ.
14. عبقرية الإمام: للأستاذ عباس محمود العقاد، المكتبة العصرية - لبنان.
15. علم القرآن و إعجازه و تاريخ توثيقه للمؤلف: دار الأعلام - عمان 1426هـ
16. فتح القدير للإمام الشوكاني: دار الفكر للطباعة و النشر - بيروت 1403هـ
17. 17-فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب: للنوري الطبرسي (توفي 1320هـ) – طبعة حجرية.
18. في ظلال القرآن: للأستاذ سيد قطب، طبعة دار الشروق.
19. مجمع البيان: للشيخ أبي علي الطبرسي (تـ 548هـ)، دار المعرفة بلبنان 1406هـ (عن طبعة إيرانية).
20. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز: لابن عطية الأندلسي – طبع دولة قطر.
21. مصابيح الأنوار في حل مشكلات الأخبار: للمحدث الحجة السيد عبدالله شبر (تـ 1342هـ). مؤسسة النور للمطبوعات – بيروت 1407هـ 1987م.
22. مصطفى السباعي: للمؤلف – الطبعة الثانية- دار القلم دمشق 1424هـ 2003م.
23. نهج البلاغة (من كلام علي بن أبي طالب رضي الله عنه) :جمع أصله الشريف الرضي رحمه الله. دار المرتضى، بيروت 1423هـ
24. الوافي: للفيض الكاشاني - مكتبة أمير المؤمنين العامة، أصفهان (إيران) 1412هـ

1. - برگرفته شده از کتاب علامه سخاوی دمشقی (ت 643 هـ) بنام: الوسیله إلی کشف العقیله. [↑](#footnote-ref-1)
2. - نگا: کتاب ما (علوم قرآن و اعجاز آن) ص 351 , 354. شاید بخشی عمده‌ای از تفسیر اهل باطل بطور کلی با تفسیر اهل باطن همخوانی داشته باشد چنانکه علما آن را ذکر نموده‌اند، و میتوان در تعریف جامع تر آن چنین گفت: تفسیر باطنی یعنی برگرداندن معنای ظاهری الفاظ قرآن کریم از چارچوب سیاق زبانی که به همان منظور وارد شده، به معنای دیگری که به آن هیچگونه ارتباط و پیوستی ندارد بدون دلیل و امارت و موجبی که ترکیب زبانی هرگز آن را ایجاب نمی‌کند، یا اینکه دلالت جانبی یا ضمنی لفظ را در ترکیب لغوی و نظم و ترتیب آیات بکار می‌برند. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سال وفات 328 یا 329 هـ. [↑](#footnote-ref-3)
4. - محمد الباقر پسر زین العابدین سال وفات 114هـ. [↑](#footnote-ref-4)
5. - جعفر الصادق پسر محمد الباقر سال وفات 148هـ. [↑](#footnote-ref-5)
6. - الوافی: حدیث شماره 747 جلد 2 ص 276-277. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ملا محمد محسن سال وفات 1091هـ. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ابن بابويه قمي سال وفات 381هـ. [↑](#footnote-ref-8)
9. - در رابطه به این موضوع به روایتی برخوردم که نوری طبرسی آن را در سبب نزول فرموده الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ﴾ در کتاب فضل الخطاب صفحۀ 185 ذکر نموده است. در این صفحه نظرم به روایت زیر افتاد که در حق عمر فاروق تهمت زده شده است، نوری می‌گوید: از جعفر بن محمد از پدرش و از پدرانش (‡) نقل شده است که گفت: هنگامی که عمر بن الخطاب() برخاست و به پیامبرص گفت: هنوز هم به علی می‌گویی: تو برادرم هستی چنانکه هارون برای موسی بود، و الله تعالی نام هارون را در قرآن ذکر نموده ولی از علی نام نبرده!! آنحضرتص فرمود: ای درشت خوی ای بادیه نشین! آیا فرمودۀ الله متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ﴾ با چنین روایات توهین آمیز نمیدانم زودتر از کدام یک این روایات خنده آور تعجب کرد! و آیا همچو سخنی را پیامبر اکرم که پیشوا و سالار و آموزگار ادب و اخلاق حمیده تاروز قیامت هست بر زبان می‌آورد؟ نگا: عید مقتل عمر بن الخطاب حدیث 22 در کتاب ما «السنة النبویة بین أهل السنة والشیعة الإمامیة» ص 348 ط دارالاعلام، عمان. [↑](#footnote-ref-9)
10. - میراث علی هفتصد درهم بود چنانکه پسرش حسن در یکی از خطبه‌هایش یاد آور شده است و تصمیم داشت خادمی را با آن بخرد. و عمر بن عبد العزیز/ می‌فرماید: علی زاهد ترین شخص در روی جهان است. بدایه ونهایه از ابن کثیر 9/210. [↑](#footnote-ref-10)
11. 11- هر انسان هوشمند و عاقل وقتی به کتاب الله نظر افکند معنای ولی ، ولایت و اولیاء الله را به آسانی درک میکند، سخن از ولایت در ده‌ها موضع از قران رفته است و فرموده الله متعال که پس از آیات نهی از دوستی و موالات کفار آمده: ﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦﴾ «و هر کس که الله و پیامبر او و مومنان را به دوستی و یاری بپذیرد ( از زمرۀ حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است» محل بحث است؛ در حالیکه ده‌ها آیات دیگر در کتاب الله وارد است که معنای ولایت را بیان می‌کند بطور مثال فرموده او تعالی در سورۀ النحل که در ضمن صحبت از شیطان آمده است: ﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ١٠٠﴾ [النحل: 99-100]. «بی‌گمان شیطان هیج گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمیایند\* بلکه تنها سلطه شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطۀ او شرک می‌ورزند». پس چنین اشخاص را میتوان حزب شیطان نامید که در مقابل حزب الله قرار دارند. و همچنان دو آیت از سورۀ یونس(62- 63 ) معنای ولایت را به مؤمنان تعریف می‌کند: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس: 62-63]. «هان! بی‌گمان دوستان خداوند ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی گردند\* کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند». پس اولیاء الله مؤمنانی‌اند که با طاعت و عبادت و پیروی از اوامر و ترک نواهی اوتعالی خود شان را به مرتبۀ ولایت یا دوستی الله می‌رسانند، و علی یکی از چنین مؤمنان است، وممکن نسیت که تنها علی مومن باشد! همچنان فرموده او تعالی در سورۀ البقره بیانگر معنای ولایت است چنانکه می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٥٧﴾ [البقرة: 257]. «الله متولی و عهده دار کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکیها بیرون می‌آورد و به سوی نور رهنمون می‌شود. و کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت متولی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور بیرون آورده به سوی تاریکی‌ها می‌کشاند. آنان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند». و بلاخره فرموده اوتعالی در وصف مؤمنان: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ [التوبة: 71].

    «مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید می‌گزارند و زکات را می‌پردازند، و از الله و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. الله توانا و کارجا است». حالا نمی‌دانم شبعه دوازده امامی تعریف ولایت را از کجای این آیات گرفته‌اند!! آیات بسیاری در این مورد است اما هیچکدامی آن‌ها دلیل بر ولایت یا امامت علی شده نمیتواند. و الله أعلم. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تفسیر فتح القدیر از امام شوکانی 2/52. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مصدر سابق. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تفسیر ابن کثیر 2/82. [↑](#footnote-ref-14)
15. - مصدر سابق صفحه 83. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تفسیر ابن کثیر 2/83. [↑](#footnote-ref-16)
17. - برخی از مفسرین زکات را در جاهایی اندکی به انفاق داوطلبانه در غیر از مواضعی که زکات با نماز یکجا ذکر شده تفسیر نموده‌اند که البته در اغلب آیات قرآن کریم زکات با نماز یکجا ذکر شده است و تفسیر این عده مفسرین که زکات را به صدقه یا انفاق دواطلبانه تفسیر نموده‌اند بسیار دور و قابل تأمل است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - به تفسير فتح القدير از امام شوكاني مراجعه شود 2/60-61. [↑](#footnote-ref-18)
19. - به تفسیر فی ظلال قران از استاد سید قطب مراجعه شود2/937. [↑](#footnote-ref-19)
20. - مجمع البيان از طبرسي 3/344. [↑](#footnote-ref-20)
21. - تفسیر ابن کثیر2/90، و اختصار علوم الحدیث از ابن کثیر:صـ185. [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحیح مسلم با شرح نووی، حدیث شماره(1218) صـ769-779. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح بخاری حدیث شماره(1741) صـ332. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مرجع سابق:حدیث شماره (1742). [↑](#footnote-ref-24)
25. - امام شوکانی فرموده است: این حدیث را امام احمد و امام ترمذی نقل نموده‌اند و ترمذی آن را حسن خوانده است، و حاکم نیز آن را صحیح خوانده و ابن مردویه و بیهقی آن را در سنن به نقل از عبدالله بن عمرو بن العاصب نقل نموده‌اند که فرمود: آخرین سوره‌ای که نازل گردید سورۀ المائده و سوره الفتح است. فتح القدیر 2/3. [↑](#footnote-ref-25)
26. - المحرر الوجيز:5/114- 115، چاپ دولت قطر. [↑](#footnote-ref-26)
27. - به كتاب ما: «مصطفى السباعي» صـ370 چاپ دوم مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-27)
28. - به راستی حدیثی طولانی است که آمینختگی و عجمیت و باطنیت و قوم گرایی و تحریف الفاظ و معانی قرآن در آن آشکار است. [↑](#footnote-ref-28)
29. - الاحتجاج 1/64 روایت بسیار دراز و طولانی است که در بسیاری جاها با روایت کلینی مغایرت دارد. [↑](#footnote-ref-29)
30. - الوافي: حديث شماره (777) 2/317. [↑](#footnote-ref-30)
31. - فصل الخطاب از نوري طبرسي صـ158. [↑](#footnote-ref-31)
32. - تفسير قمي:1/23. [↑](#footnote-ref-32)
33. - نگا: فصل الخطاب، ص 257-258 از جمله به روایت شهرآشوب در اینجا اشاره می‌کنیم: (یا أیها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي وإن لم تفعل عذبتك عذابا شدیدا)، و در روایت طولانی، طبرسی از محمد بن علی نقل نموده که گفت: هنگامیکه در غدیر خم که سه میل قبل از جحفه واقع است رسیدند، جبرئیل در حالیکه پنج ساعت روز گذشته بود با سرزنش ونکوهش وعصمت از مردم فرود آمد...» الاحتجاج 1/64. عبد الحسین شرف الدین موسوی با نهایت بی‌ادبی به مقام پیامبرص این تهدید را چنین تعبیر نموده است: آیا پیامبرص به تبلیغ ولایت علی مامور نشده بود؟ وآیا زیر فشاری که به تهدید شباهت دارد قرار نگرفت؟ طوریکه آیت می‌رساند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ﴾ نگا: مراجعات مراجعۀ 12صـ 140. [↑](#footnote-ref-33)
34. - بطور مثال به آیات ذیل مراجعه نمایید: آیت (1) سوره التحریم و آیت(43) سوره التوبه، وآیت(213) سوره الشعراء، وآیت (1) سوره الاحزاب و دو آیت(67-68) سوره الانفال و دو آیت(94-95) سوره یونس و آیت(12) سورۀ هود. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مصابیح الانوار 2/173 موسسه نور- بیروت،1987. [↑](#footnote-ref-35)
36. - منبع سابق: 2/397 و می‌افزاید: «ودر این مورد میتوان به این دعا اشاره کرد: «بین تو و آن‌ها فرقی نسیت مگر اینکه آن‌ها بندگان مخلصت‌اند»!، آیا انسان از همچو سخن بی‌ارزش به شگفت نمی‌آید؟ اگر بندگی وعبودیت الله تعالی فرق میان بنده و معبود را آشکار ننموده و ویژگی‌های خالق و مخلوق را بیان نکند پس تعریف کلمه( فرق) در لغت وعقل چه خواهد بود؟! [↑](#footnote-ref-36)
37. - نگا: تفسیر عیاشی 1/293 و تفسیر صافی از فیض کاشانی 2/55. [↑](#footnote-ref-37)
38. - تفسیر ابن کثیر 2/17 [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحیح مسلم با شرح نووی: حدیث شماره 1218، ص 769-779. [↑](#footnote-ref-39)
40. 40- تفسیر ابن کثیر 2/379 امام بخاری و مسلم از حمید بن عبدالرحمن بن عوف از ابو هریره نقل نموده که فرمود: هنگامیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ابو بکر صدیق را در حجی قبل از حجه الوداع امیر مقرر نمود مرا نیز با گروهی فرستاد تا در روز نحر اعلان نماییم اینکه: پس از امسال مشرک حق حج کردن را ندارد و بر کعبه برهنه طواف نکند» حمید بن عبدالرحمن فرمود: سپس پیامبر اکرم علی را به تعقیب آن فرستاد تا اعلان برائت و بیزاری از مشرکان را نماید. ابوهریره می‌فرماید: علی روز نحر با ما یکجا به اهل منی اعلان کرد که: پس از امسال مشرک نباید حج کند و نه بر هنه بر کعبه طواف نماید». حدیث شماره (369) نزد بخاری و با شماره (1347) نزد مسلم. همچنان به احادیث شماره (4655 و 4656 و 4657) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-40)
41. - تفسیر ابن کثیر 2/15. [↑](#footnote-ref-41)
42. 42- الاحتجاج از طبرسی: 1/36، و تفسیر صافی: 2/51،52،53. گوییم: آیا خواننده متوجه هست که شیعه امامیه چگونه خلیفه رسول الله ابو بکر صدیق را «گوساله» یا «گوساله این امت!!؟» خوانده است. به حدیث شماره (22) در کتاب ما بنام «السنه النبویه و علومها بین اهل السنه و الشیعه الامامیه» مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-42)
43. 43- الاحتجاج 1/64-76، و تفسیر صافی 2/56/71. نمیدانم طبرسی بر کدام روایتی از روایات اسرائیلی در مورد هفتاد هزار نفر از اصحاب موسی و ادعای گرفتن بیعت به هارون تکیه نموده است؟ و آیا میان این همه حکایات و پیروی بنی اسرائیل از سامری و پرستش گوساله ارتباطی وجود دارد؟ و یا اینکه این ربط دادن از عمل طبرسی و امثال اوست؟! ناگفته نباید گذاشت که سخن از پیروی سامری از گوساله قبل از اینکه موسی به هارون بیعت بگیرد و یا پس از آنکه مردم بیعت را بشکنند در قرآن ذکر نشده است!! بلکه قرآن کریم ادعا طبرسی را رد می‌کند. لطفاً به آیت 92-93 سوره البقره و آیات (148-152) سوره الاعراف و آیات (83-98) سوره طه مراجعه نمایید. چنانکه خواننده میتواند آنچه در تورات وارد است موضوع را بررسی و مقایسه نماید تا ثابت گردد که آنچه طبرسی و امثال او ادعا دارند نه در قرآن و نه در تورات اصل و اساسی دارد!! نگا: سفر خروج (سفر دوم از اسفار عهد قدیم) و اصحاج (32). [↑](#footnote-ref-43)
44. - نگا: الاستیعاب في معرفة الأصحاب از ابن عبدالبرقرطبی: ص 502 چاپ دار الاعلام عمان 1423هـ. [↑](#footnote-ref-44)
45. 45- نگا:بدایه ونهایه از ابن کثیر5/104 و العقاد فی عبقریه علی ص:129-130 در مورد قصه کنیزی که علی برای خود برداشت. و در روایتی پیامبر اکرمص به یکی از ایشان فرمود: آيا كدورتي در دلت نسبت به علي وجود دارد؟ گفت: بله. فرمودند: با او كينه نداشته باش، قسم به آن ذاتي كه جان محمد به دست اوست سهم علي از اموال خمس بيش از يك كنيز است كه براي خود برداشته. همچنان در کتاب العقاد مراجعه کنید و شکایت سعد بن مالک و همراهان او را درمورد برخورد علی با ایشان در یمن بخوانید. پیامبرص به سعد فرمود: : اي سعد! شكايات برادرت علي را بگذار. قسم به الله! كه او مانند لشكري در راه الله است. [↑](#footnote-ref-45)
46. - نگا:بدایه و نهایه از ابن کثیر :7/350. [↑](#footnote-ref-46)
47. - البداية والنهاية 3/204. [↑](#footnote-ref-47)
48. - پیامبرص خالد را برای جنگ یمن فرستاده بود و او بعد از پیروزی کسی را پیش پیامبرص فرستاد تا غنیمت را تقسیم کند. [↑](#footnote-ref-48)
49. - علی وقتی کنیز را گرفت با آن همبستر شد و بعد بیرون آمد و غسل کرد. [↑](#footnote-ref-49)
50. - بخاری كتاب المغازي، باب بعث علي وخالد إلى اليمن حديث4350. [↑](#footnote-ref-50)
51. - ترمذی كتاب المناقب، باب مناقب علي حديث7312. [↑](#footnote-ref-51)
52. - البدایة والنهایة 5/95. [↑](#footnote-ref-52)
53. - به روايت ابن عساكر از حافظ بيهقي، نگا:تاريخ دمشق الكبير:ج 15-ص 56و 61-62، دار احياء التراث العربي لبنان،2001م. [↑](#footnote-ref-53)
54. - سخنان فوق علی در نهج البلاغه به این ترتیب است: فقره203، ص 404-405 و فقره 227 ص447 و فقره 293 ص591- 592 چاپ دار المرتضی بیروت 1423هـ [↑](#footnote-ref-54)
55. - منبع سابق : خطبه شماره 90 ص 153. [↑](#footnote-ref-55)
56. - منبع سابق: فقره 245 ص466. [↑](#footnote-ref-56)
57. - لطفا این اجماع و تواتر را با آنچه که پیشتر ذکر نمودیم مقایسه کنید! [↑](#footnote-ref-57)
58. - و به تفسیر ثعالبي حواله داده است:1/471. [↑](#footnote-ref-58)
59. 59- صیانه القرآن من التحریف ص 275- 276. اما آنچه را به عبدالله بن زبیرب نسبت داده است نیاز به اثبات علمی و روایاتی دارد تا بر آن اعتماد صورت گیرد هر چند سیاق این روایت دلالت واضح بر هجوم واضح بر صحابه و تنقیص از شأن ایشان داشته و چنان که ظاهر می‌گردد جز بهتان و زبان درازی و تعدی در حق اصحاب کرام چیزی بیش نباشد. [↑](#footnote-ref-59)
60. - نگا:کتاب ما بنام «علوم القران و اعجازه و تاریخه و توثیقه». [↑](#footnote-ref-60)
61. - محمد بن مسعود، سال وفات 320هـ. [↑](#footnote-ref-61)
62. - معروف به حنظله غسيل. [↑](#footnote-ref-62)
63. - تفسیر قمی:1/125. [↑](#footnote-ref-63)
64. - ابن قیم/ می‌فرماید: «حنظلۀ غسیل ابن ابی عامر وقتی بر ابو سفیان غالب گردید و خواست او را به قتل برساند، شداد بن اسود بر حنظله هجوم آورد و او را به شهادت رسانید. قصۀ حنظله این بود که وقتی ندای جهاد را شنید در حالیکه جنب بود فوراً ندای جهاد را لبیک گفت تا اینکه جام شهادت را نوشید و پیامبر اکرمص به اصحاب خبر داد که فرشته‌ها حنظله را غسل دادند، سپس دستور فرمود تا از همسر او بپرسند حنظله شب را چطور گذارنده است، وقتی از وی پرسیدند از واقعه خبر داد. زاد المعاذ: 3/200 محققان کتاب زاد المعاد بر این روایت چنین تعلیق نموده‌اند: ابن هشام آن را بدون سند ذکر نموده است (2/75) و حاکم (3/24،205) و بیهقی در (4/15) آن را تخریج نموده‌اند، و سراج از طریق ابن اسحاق و او از یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر از پدرش و او از جدش با سند خوب نقل نموده است، چنانکه سند گواه از حدیث ابن عباس نزد طبرانی با سند حسن وجود دارد، همچنان هیمثی در مجمع (3/22) چنین فرموده: در این باب گواه مرسل قوی از حسن بصری و او از ابن سعد (3/91) وجود دارد. [↑](#footnote-ref-64)
65. - به همین مناسبت گوشه ای از صفحه سوم و چهارم این خطبۀ طولانی را که بیشتر از یازده صفحه است ذکر می‌کنیم: «هان مردمان! او را برتر بدانيد. چرا كه هيچ دانشی نيست مگر اينكه خداوند آن را در جان من نبشته و من نيز آن را در جان پيشواي پرهيزكاران، علي، ضبط كرده‌ام. او (علي) پيشوای روشنگر است كه خداوند او را در سورۀ ياسين ياد كرده كه: «و دانش هر چيز را در امام روشنگر برشمرده‌ايم...» او نخستين مؤمن به خدا و رسول اوست و كسي در ايمان، به او سبقت نجسته. و همو جان خود را فداي رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست كه همراه رسول خدا عبادت خداوند مي كرد و جز او كسي چنين نبود. اولين نمازگزار و پرستشگر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بيارامد و او نيز فرمان برده، پذيرفت كه جان خود را فدای من كند. هان مردمان! او را برتر دانيد، كه خداوند او را برگزيده؛ و پيشوايي او را بپذيريد، كه خداوند او را برپا كرده است. هان مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منكر او را نپذيرد و او را نيامرزد. اين است روش قطعي خداوند در باره ناسازگار علی و هرآينه او را به عذاب دردناک پايدار كيفر كند. از مخالفت او بهراسيد و گرنه در آتشی درخواهيد شد كه آتش گيرۀ آن مردمانند؛ و سنگ، كه برای حق ستيزان آماده شده است. هان مردمان! علی را برتر دانيد؛ كه او برترين مردمان از مرد و زن پس از من است؛ تا آن هنگام كه آفريدگان پايدارند و روزي شان فرود آيد.

    دور دورباد از درگاه مهر خداوند و خشم خشم باد بر آن كه اين گفته را نپذيرد و با من سازگار نباشد! هان! بدانيد جبرئيل از سوی خداوند خبرم داد: «هر آن كه با علي بستيزد و بر ولايت او گردن نگذارد، نفرين و خشم من بر او باد!» البته بايست كه هر كس بنگرد كه برای فردای رستاخيز خود چه پيش فرستاده. [هان!] تقوا پيشه كنيد و از ناسازگاری با علی بپرهيزيد. مباد كه گام هايتان پس از استواری درلغزد. كه خداوند بر كردارتان آگاه است. هان مردمان! همانا او هم جوار و همسايه خداوند است كه در نبشته ي عزيز خود او را ياد كرده و دربارۀ ستيزندگان با او فرموده: «تا آنكه مبادا كسي در روز رستخيز بگويد: افسوس كه دربارۀ همجوار و همسايه ي خدا كوتاهي كردم...» [↑](#footnote-ref-65)
66. - تفسیر قمی: 1/282. [↑](#footnote-ref-66)
67. - نگا: بابی را که فیض کاشانی در کتابش بنام «الوافی» زیر عنوان (باب اینکه عموم صحابه عهد شان را نقض نموده پس از رسول اللهص مرتد شدند) درج نموده و در آن 33 روایت را آورده که همه را از کتاب کافی کلینی نقل نموده و همۀ این روایات چنانکه بر هیچ عاقلی پنهان نیست جعلی و ساختگی و سخیف است. نگا: الوافی: 2/ احادیث شماره (644- 676) ص (184- 215). [↑](#footnote-ref-67)